

علمی

## اقتصاد سیاسی روابط اروپا و آمریکا با چین (۲۰۱۶-۲۰۰۱)

علیرضا کوهکن<sup>۱</sup>، مهرداد فلاحی برزکی<sup>۲\*</sup>  

<sup>۱</sup> استادیار روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

Email: [koohkan2001@gmail.com](mailto:koohkan2001@gmail.com)

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد مطالعات اروپا، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

Email: [m.fallahi@atu.ac.ir](mailto:m.fallahi@atu.ac.ir)



10.22080/JPIR.2020.18420.1106

### چکیده

نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در مسائل جهانی، عملاً آنها را در زمره مهمترین بازیگران نظام بینالملل قرار داده است. به گونهای که شناخت کامل بسیاری از جریانها و فرآیندهای حاکم بر روابط بینالملل در سطوح مختلف سیاسی و اقتصادی بدون توجه به نقش و تأثیر آنها امکانپذیر نیست. همچنین این دو بازیگر به عنوان بزرگترین قطب اقتصادی دنیا با بیشترین روابط تجاری دوجانبه و نیز بالاترین رقم سرمایهگذاری بین یکدیگر شناخته میشوند و همواره در تلاشاند تا مسائل و جریانها مهم جهانی را مطابق با منافع و علائق خود هدایت نمایند. از سوی دیگر، ظهور چین و نفوذ فزاینده آن در عرصه جهانی، همواره یکی از مسائلی بوده که اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا به آن توجه ویژه داشتهاند. همان گونه که انقلاب کمونیستی چین، دولتی مارکسیستی را جایگزین حکومتی ناسیونالیستی کرد، اصلاحات اقتصادی «شیائوپینگ» باعث ایجاد تغییر موازنه قدرت در اقتصاد جهانی شد. با توجه به موارد فوق، این مقاله درصدد است تا به این پرسش بپردازد که روابط اقتصادی اروپا و آمریکا در قبال چین چگونه و تحت تأثیر چه متغیرهایی بوده است؟ بدین منظور در این مقاله با بررسی دقیق روابط اقتصادی میان این سه بازیگر مهم بینالمللی، به این نتیجه دست یافتیم که علیرغم تمامی تفاوتها در زمینههای تاریخی و سطح توسعه سیستم سیاسی-اقتصادی و همچنین اختلافات و مقاومتها چین در برابر اروپا و آمریکا در ابعاد گوناگون، اروپا و چین طرفین را تهدیدی جدی نمیدانند و شاهد تضاد استراتژیک عمیق و حادی نیز میان واشنگتن و پکن نیستیم.

تاریخ دریافت:

۱۸ اسفند ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش:

۰۱ مرداد ۱۳۹۹

تاریخ انتشار:

۲۱ بهمن ۱۴۰۲

کلیدواژه ها:

اقتصاد سیاسی؛ روابط اقتصادی؛ اروپا؛ آمریکا؛ چین.

\* نویسنده مسئول: مهرداد فلاحی برزکی

آدرس: دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

ایمیل: [m.fallahi@atu.ac.ir](mailto:m.fallahi@atu.ac.ir)

تلفن: ۰۹۱۳۲۶۴۴۳۱۰

## ۱ مقدمه

پیش از آغاز دوره اصلاحات به رهبری «دنگ شیائوپینگ»<sup>۱</sup>، دولت چین با چند مشکل اساسی درگیری داشت؛ از جمله اینکه رکود و نابسامانی اقتصادی کشور رو به افزایش بود؛ مخالفت‌ها و اعتراضات به حزب کمونیست، جایگاه و مشروعیت حزب و دولت را متزلزل کرده و به رغم تنش‌زدایی در روابط با غرب، کشور همچنان با فشارها و تهدیدات سنگینی مواجه بود. از طرفی اختلافات مناقشه‌انگیز میان نخبگان سیاسی مانع تحرک و پیشرفت دولت شده بود. این شرایط باعث شد تا حزب کمونیست برای تضمین بقای خویش هم که شده، اصلاحات را در دستور کار قرار دهد. طیف اصلاح‌طلب حزب به رهبری «دنگ شیائوپینگ» به این نتیجه رسیده بود که برای تضمین ثبات ملی و مشروعیت حزب، راهی جز بهبود وضع معیشت عمومی وجود ندارد و برای دستیابی به این هدف نیز علاوه بر اصلاحات ساختاری در داخل، نیاز به بازتعریف سیاست خارجی وجود دارد. در پی آغاز اصلاحات، اقتصاد مبتنی بر درهای باز به مثابه پایه‌ای نوین برای بازتعریف سیاست خارجی شناخته شد. به دنبال آن، تلاش شد اختلافات با دیگر کشورها خصوصاً قدرت‌های بزرگ به حداقل ممکن برسد و منافع ملی کشور بر اساس دستاوردهایی تعریف شود که در خدمت توسعه و امنیت کشور قرار دارند (قنبرلو، ۱۳۹۵: ۴۶-۴۵).

اقتصاد چین قبل از اصلاحات اقتصادی، اساساً یک اقتصاد بسته<sup>۲</sup> بود. در سال ۱۹۷۸، حجم کلی

تجارت خارجی چین، فقط ۷٪ از درآمد ملی‌اش بود. با شروع اصلاحات اقتصادی<sup>۳</sup> و سیاست درهای باز<sup>۴</sup> «دنگ شیائوپینگ»، چین به سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد جهان تبدیل گردید و در سال ۱۹۸۷، حجم کلی تجارت خارجی این کشور به ۲۵٪ و در سال ۱۹۹۸ به ۳۷٪ از تولید ناخالص داخلی‌اش افزایش پیدا کرد (Chow, 2004: 131). تجارت خارجی چین در این دهه، رشد چشمگیری داشت و بر اساس آمار منتشرشده به پنج برابر رسید. حجم کل مبادلات تجاری چین از حدود ۱۱۵/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۵۳۰/۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت که در آن همه‌ساله میزان صادرات بر واردات غالب بود و با سیر فزاینده‌ای به بیش از ۲۸ میلیارد دلار رسید (قنبرلو، ۱۳۹۵: ۵۲)؛

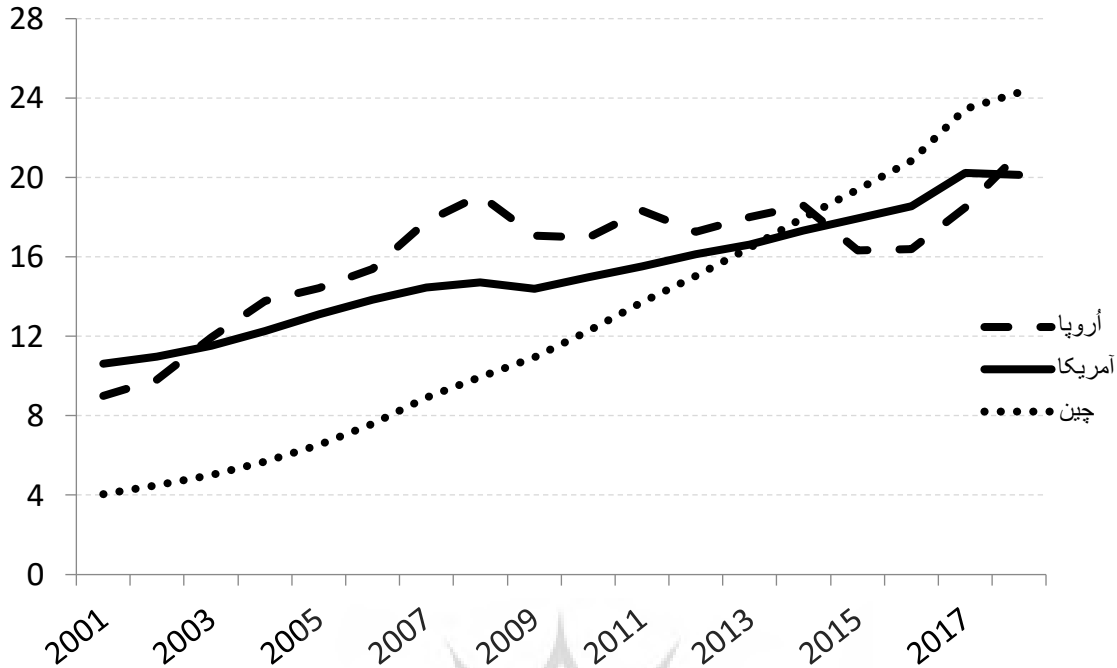
تولید ناخالص داخلی چین از حدود ۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به بالای ۱۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۰ و به بیش از ۲۰ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است که این میزان، رشد ۷/۵٪ را در مقایسه با سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد. حال اگر بخواهیم تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا را با چین مقایسه کنیم، این اعداد و ارقام را خواهیم داشت: تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا از حدود ۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ و همچنین تولید ناخالص داخلی ایالات متحده از حدود ۱۰ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به بالای ۱۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۰ و به بیش از ۱۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است که این میزان، رشد ۳/۴٪ را در مقایسه با سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد:

<sup>3</sup> Economic Reforms

<sup>4</sup> Open-door Policy

<sup>1</sup> Deng Xiaoping

<sup>2</sup> Closed Economy



Source: EconomyWatch.com's Econ Stats database (2018)

نمودار ۱. مقایسه تولید ناخالص داخلی اروپا، آمریکا و چین (بر اساس استاندارد "برابری قدرت خرید") (تریلیون دلار)

## ۲ چارچوب نظری

### ۲.۱ رئالیسم تدافعی

رئالیسم تدافعی، نظام بین‌الملل را آنارشیک می‌داند؛ اما آنارشی از منظر آن‌ها، بی‌ضررتر از آن چیزی است که رئالیست‌های تهاجمی تصور می‌کنند. فرض رئالیسم تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی کم-وبیش «خوش‌خیم»<sup>۵</sup> است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است. در نتیجه، دولت‌ها که این را درمی‌یابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۳). آنارشی بین‌المللی، نه هابزی است نه خوش‌خیم؛

از سال ۱۹۷۹-آغاز اصلاحات اقتصادی- تا سال ۲۰۱۵، چین موفق شد به رشد میانگین ۱۰٪ در سال نایل آید؛ بانک جهانی تخمین می‌زند که از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰، ۶۷۹ میلیون نفر در چین از فقر شدید رهایی یافته‌اند. چین خود را به عنوان یک قدرت برتر اقتصادی در دنیا معرفی نموده و اکنون به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد تولیدکننده<sup>۱</sup> (بر اساس استاندارد «برابری قدرت خرید»<sup>۲</sup>)، بزرگ‌ترین صادرکننده و واردکننده کالا<sup>۳</sup> و همچنین بزرگ‌ترین دارنده ذخیره ارز خارجی<sup>۴</sup> می‌باشد (Morrison: 2015: 1). با توجه به موارد فوق، این مقاله درصدد است تا به این پرسش بپردازد که روابط اقتصادی اروپا و آمریکا در قبال چین (در دوره ریاست جمهوری جورج بوش و باراک اوباما) چگونه و تحت تأثیر چه متغیرهایی بوده است؟

<sup>4</sup> Holder of foreign exchange reserves

<sup>5</sup> Benign

<sup>1</sup> World's largest economy manufacturer

<sup>2</sup> Purchasing Power Parity (PPP)

<sup>3</sup> Merchandise exporter and importer

است. آن‌ها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میان‌بره‌های دیگر ادراکی، اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. بنابراین این عامل، یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

(ج) *عرصه سیاست داخلی*؛ به نظر رئالیست‌های تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلافات سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشگری و کشوری، جملگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت، بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

رئالیست‌های تدافعی بر این باورند که ساختار نظام بین‌الملل، انگیزه و محرک اندکی را برای دولت‌ها فراهم می‌آورد تا ابزارهای بیشتری را برای کسب قدرت جست‌وجو کنند. در عوض، ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌ها را به حفظ تعادل و موازنه قدرت سوق می‌دهد. از نظر آن‌ها، حفظ قدرت به جای افزایش آن، هدف اصلی می‌باشد. همچنین آن‌ها به امکان بروز شرایط جنگی یا مخاصمه‌جویانه توجه دارند. در شرایطی که معضل امنیت وجود دارد، دولت‌هایی که واقعاً امنیت‌جو هستند، ممکن است در مورد نیات یکدیگر دچار سوء تفاهم شوند و به خصومت یا تعارض با هم برسند.

دیگر نظریه‌پرداز مهم رئالیسم تدافعی، استفن والت است. وی با نقد اصل موازنه قوا و مطرح نمودن «موازنه تهدید»<sup>۶</sup>، توانسته مباحث رئالیستی را در حوزه عمل غنی‌تر کند. نقطه محوری مباحث وی در بررسی اتحادها و ائتلاف‌های نظامی با هدف ایجاد موازنه یا در واکنش به احساس تهدید است. به اعتقاد وی، برخلاف آن چه فکر می‌شود، کشورها در مقابل افزایش قدرت دیگران، دست به موازنه

بلکه بسیار دشوار است و نمی‌توان آن را به راحتی فهمید؛ این دولت‌مردان هستند که باید در هر وضعیت خاصی، به ارزیابی درجه تهدید یا عدم آن پردازند (Rose, 1998: 152).

جک اسنایدر<sup>۱</sup>، استفن والت<sup>۲</sup>، جفری تالیافرو<sup>۳</sup>، رابرت جرویس<sup>۴</sup>، باری پوزن<sup>۵</sup>، استفن ون اورا<sup>۶</sup> و چارلز گلیرز<sup>۷</sup> را می‌توان نظریه‌پردازان رئالیسم تدافعی دانست که اسنایدر، والت و تالیافرو از مهم‌ترین آن‌ها محسوب می‌شوند. رئالیست‌های تدافعی بر این باورند که دولت‌ها از طریق حفظ موقعیت خویش در درون نظام به امنیت نایل می‌شوند؛ بنابراین آن‌ها به دنبال دستیابی به میزان مناسبی از قدرت در توازن با سایر دولت‌ها می‌باشند.

مهم‌ترین مفروضه‌های رئالیسم تدافعی از دیدگاه تالیافرو عبارت‌اند از:

*الف) معضل امنیت*<sup>۸</sup>؛ منظور از معضل امنیت، شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود، باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود. به نظر رئالیست‌های تدافعی، توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. در واقع، مسأله این است که امنیت مطلق جز با تبدیل شدن به یک هژمونی جهانی، ممکن نیست (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۳). دولت‌ها به امنیت به عنوان منافع اصلی نگاه می‌کنند؛ بنابراین در پی آن میزان از قدرت‌اند که بقای آن‌ها را تضمین نماید. دولت‌ها شدیداً بازیگران دفاعی‌اند و به دنبال قدرت بیشتری نیستند؛ به‌ویژه اگر کسب قدرت به معنای به خطر انداختن امنیت آن‌ها باشد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۸۵).

*ب) برداشت‌های ذهنی رهبران*؛ تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی<sup>۹</sup> رهبران ملی

<sup>6</sup> Stephen Van Evera

<sup>7</sup> Charles Glaser

<sup>8</sup> Security Dilemma

<sup>9</sup> Perceptions

<sup>10</sup> Balance of threat

<sup>1</sup> Jack Snyder

<sup>2</sup> Stephen Walt

<sup>3</sup> Jeffrey Taliaferro

<sup>4</sup> Robert Jervis

<sup>5</sup> Barry Posen

خلاف قدرت‌های بزرگ، دست به موازنه نمی‌زنند و با طرف غالب همراه می‌کنند؛ زیرا خود را قادر به ایجاد توازن نمی‌بینند (اسمیت و لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳).

*مجاورت*؛ از نظر والت، تهدید هر اندازه نزدیک‌تر باشد، به شکل دقیق‌تری درک می‌شود و زودتر و سریع‌تر نسبت به آن واکنش داده می‌شود (ترابی، ۱۳۸۸: ۴۵).

*قدرت تهاجمی*؛ به نظر والت، در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه، توانایی سیاسی خاص مانند ایدئولوژی فراگیر آن‌ها را تهدیدزاتر از گذشته می‌کند و اگر دولتی با منابع مادی وسیع به این امکانات نیز دست یابد، سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد.

*نیات تهاجمی*؛ بدین معنی می‌باشد که هرچه از نظر بازیگران نیات تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آن‌ها به موازنه روی بیاورند؛ زیرا والت معتقد است راضی ساختن دولت مهاجم، دشوار و پرهزینه است و دیگران را به موازنه سازی برای متوقف کردن آن ناگزیر می‌سازد (اسمیت و لیتل، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵).

رنالیسم تدافعی، به سه دلیل پیگیری هدف بیشینه سازی قدرت برای دستیابی به هژمونی جهانی و منطقه‌ای را راهبردی نابخردانه می‌داند:

*اول*، همان گونه که والتس استدلال می‌کند، بیشینه سازی قدرت و هژمونی یک کشور باعث مقابله سایر کشورها در چارچوب موازنه سازی برون-گرا و درون‌گرا می‌شود که آن را ناامن و حتی نابود سازد.

دوم، سهولت و صعوبت توسعه طلبی و تهاجم بر مبنای تعادل یا موازنه تهاجم-تدافع، سنجیده و برآورد می‌شود. این موازنه نشان می‌دهد که آیا امکان شکست کشور مدافع و موفقیتی و سودمندی تهاجم وجود دارد یا نه. به نظر رنالیست‌های

نمی‌زنند؛ بلکه در مقابل میزان تهدیدی که آن‌ها درک می‌کنند، دست به توازن می‌زنند (ترابی، ۱۳۸۸: ۴۷). والت اظهار می‌دارد زمانی که کشوری با انتخاب‌های متعدد برای اتحاد مواجه می‌شود، محاسبه «میزان ریسک و سطح تهدید» به عنوان مهم‌ترین عامل در تصمیم‌گیری عمل می‌نماید و نه قدرت. برای مثال اگر کشوری، کشور دیگر را تهدیدی مستقیم برای بقای خود تلقی نماید، بدون در نظر گرفتن برتری قدرت و نفوذ کشور هدف، تلاش خواهد کرد موازنه قدرت ایجاد نماید. از طرف دیگر اگر کشوری، کشور دیگر را از هر جهتی تهدیدی برای بقا خود تلقی نکند، نوعاً به سمت اتخاذ استراتژی موازنه قدرت حرکت نخواهد کرد، حتی اگر کشور مورد گفت‌وگو از برتری محسوس قدرت و نفوذ برخوردار باشد (سازمند و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۵۸-۲۵۷). بدین ترتیب موازنه تهدید نوعی از موازنه است که معتقد است ائتلاف‌ها جهت موازنه در قبال تهدیدات شکل می‌گیرند و نه صرف قدرت. تهدیداتی که می‌توانند از قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات توسعه طلبانه و تهاجمی نشأت بگیرند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۲).

از منظر والت، صرف عنصر قدرت، باعث رفتار موازنه‌گرا نمی‌شود و موازنه تهدید مفهومی جامع‌تر و با قدرت تبیین‌کنندگی بالاتر تلقی می‌شود. در رنالیسم تدافعی والت، موازنه دولت‌ها در برابر قدرت تهدیدگر، قاعده اصلی رفتار آن‌ها در سیاست خارجی است. وی چهار متغیر مستقل: قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیات تهاجمی را برای تهدید نام می‌برد که تغییر در هر یک، دولت‌ها را به احتمال فراوان به سمت اتخاذ سیاست‌های موازنه‌ای می‌کشاند (اسمیت و لیتل، ۱۳۸۹: ۳۹):

*قدرت*؛ والت معتقد است دولت‌های قدرتمند برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند زیرا هیچ تضمینی در برابر نحوه استفاده آن‌ها از قدرتشان وجود ندارد. به این معنی که افزایش قدرت توسط یک دولت به منزله احساس تهدید و اتخاذ سیاست موازنه‌ای از سوی دیگران است. دولت‌های کوچک بر

<sup>1</sup> Offence-Deffence Balance



تضمین ثبات ملی و مشروعیت حزب راه جز بهبود وضع معیشت عمومی وجود ندارد و برای دستیابی به این هدف نیز علاوه بر اصلاحات ساختاری در داخل، نیاز به بازتعریف سیاست خارجی وجود دارد. در پی آغاز اصلاحات، اقتصاد مبتنی بر درهای باز به مثابه پایه‌ای نوین برای بازتعریف سیاست خارجی شناخته شد. به دنبال آن، تلاش شد اختلافات با دیگر کشورها خصوصاً قدرت‌های بزرگ به حداقل ممکن برسد و منافع ملی کشور بر اساس دستاوردهایی تعریف شود که در خدمت توسعه و امنیت کشور قرار دارند.

از زمانی که چین به اصلاحات اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۷۰ اقدام نمود، جهان شاهد بازگشت و ظهور دوباره چین به عنوان قدرتی اقتصادی در بُعد منطقه‌ای و جهانی بود. طبق گزارش "سندوق بین-المللی پول"<sup>۱</sup>، توازن قدرت در اقتصاد جهانی با ظهور چین تغییر کرد. همچنین در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تداوم پویایی اقتصاد چین و نقش سازنده‌اش در رهایی از فشار شدید بحران اقتصادی ۱۹۹۷، این کشور را تبدیل به موتور رشد اقتصادی منطقه نمود. همچنین چین یکی از کشورهای عمده و اصلی برای کالاها و سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا است. در زمان افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، بازار خارجی به طور فزاینده‌ای برای اتحادیه اروپا مهم و با پیشرفت جهانی‌شدن تولید، تجارت اروپا بیش از پیش از وسعت و اندازه بازار چین و درخواست‌های فزاینده-اش برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منتفع می-شود (خالوزاده، ۱۳۸۹: ۴۹۶).

در سال ۱۹۷۸، حجم کلی تجارت خارجی چین، فقط ۷٪ از درآمد ملی‌اش بود. با شروع اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز «دنگ شیائوپینگ»، چین به سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد جهان تبدیل گردید و در سال ۱۹۸۷، حجم کلی تجارت خارجی این کشور به ۲۵٪ و در سال ۱۹۹۸ به ۳۷٪ از تولید ناخالص داخلی‌اش افزایش پیدا کرد. تولید ناخالص داخلی چین از حدود ۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به

تدافعی، موازنه تهاجم-تدافع معمولاً به شدت به نفع کشور مدافع، سنگینی می‌کند به‌گونه‌ای که هر کشوری که تلاش کند قدرت‌اش را به میزانی بیش از آن چه برای تأمین امنیت‌اش نیاز دارد افزایش دهد، درگیر جنگ‌های بازنده خواهد شد. از این‌رو، کشورها به بیهودگی و بی‌اثری تهاجم واقف‌اند و به جای آن بر حفظ جایگاه و موقعیت خود در موازنه قوا، تأکید و تمرکز خواهند کرد؛ در صورتی که کشورها مجبور به تهاجم نیز بشوند، اهداف محدودی خواهند داشت.

سوم، رئالیسم تدافعی استدلال می‌کند که توسعه‌طلبی و تهاجم حتی در صورت امکان نیز، سودمند و به‌صرفه نیست؛ چون هزینه‌های توسعه-طلبی و تهاجم در مقایسه با منافع و فواید آن، بیشتر است. اولاً با توجه به حس میهن‌پرستی و عرق ملی، کنترل ملت‌های مورد هجوم و کشورهای اشغال‌شده بسیار سخت است؛ ثانیاً، استمرار و بهره‌برداری اشغالگران از اقتصادهای صنعتی مدرن در شرایط فراگیری فناوری‌های اطلاعاتی بسیار دشوار است.

### ۳ روابط اقتصادی اتحادیه اروپا با چین

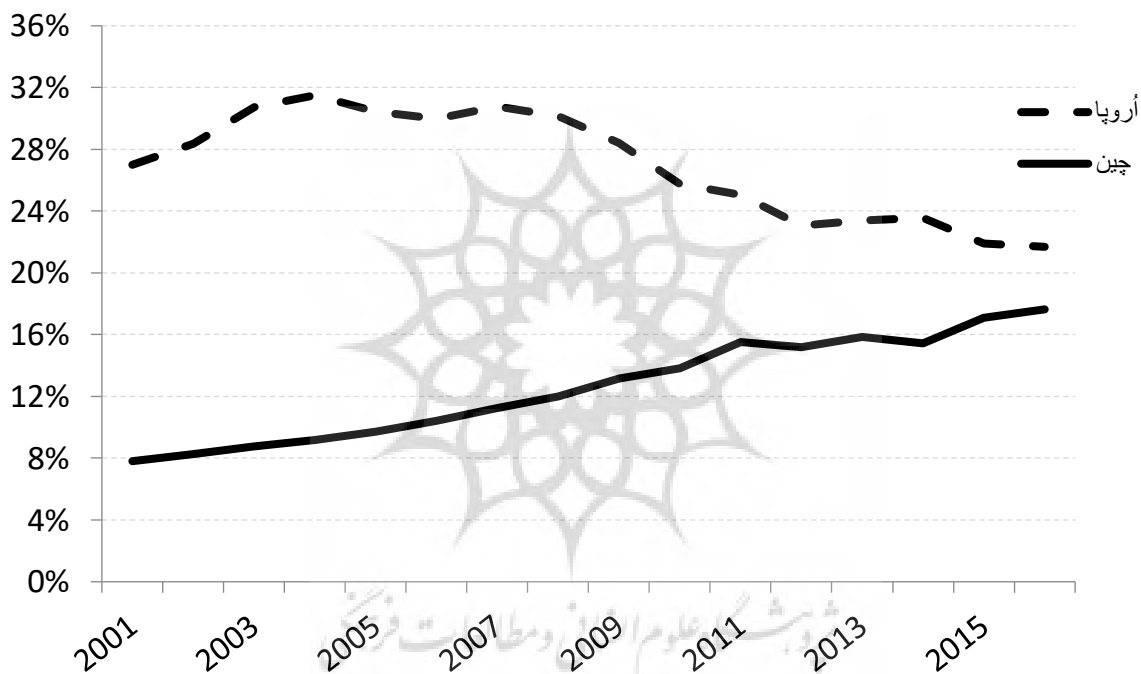
همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پیش از آغاز دوره اصلاحات به رهبری «دنگ شیائوپینگ»، دولت چین با چندین مشکل اساسی از جمله رکود و نابسامانی اقتصادی روبه‌رو بود؛ مخالفت‌ها و اعتراضات به حزب کمونیست، جایگاه و مشروعیت حزب و دولت را متزلزل کرده بود؛ به‌رغم تنش‌زدایی در روابط با غرب، کشور همچنان با فشارها و تهدیدات سنگینی مواجه بود و اختلافات مناقشه‌انگیز میان نخبگان سیاسی مانع تحرک و پیشرفت دولت شده بود. این شرایط باعث شد تا حزب کمونیست برای تضمین بقای خویش هم که شده، اصلاحات را در دستور کار قرار دهد. طیف اصلاح طلب حزب به رهبری «دنگ شیائوپینگ» به این نتیجه رسیده بود که برای

<sup>1</sup> International Monetary Foundation (IMF)

این میزان، رشد قابل توجهی را در مقایسه با سال ۲۰۱۵ نشان نمی‌دهد.

از سال ۱۹۷۹-آغاز اصلاحات اقتصادی- تا سال ۲۰۱۵، چین موفق شد به رشد میانگین ۱۰٪ در سال نایل آید؛ بانک جهانی تخمین می‌زند که از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۰، ۶۷۹ میلیون نفر در چین از فقر شدید رهایی یافته‌اند. حال در نمودار پایین، به بررسی و مقایسه سهم اتحادیه اروپا و چین از تولید ناخالص داخلی جهان می‌پردازیم:

بالای ۱۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۰ و به بیش از ۲۰ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است که این میزان، رشد ۷,۵٪ را در مقایسه با سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد. حال اگر بخواهیم تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا را با چین مقایسه کنیم، این اعداد و ارقام را خواهیم داشت: تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا از حدود ۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به ۱۶,۹ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۰ افزایش و در سال ۲۰۱۶ به ۱۶,۳ تریلیون دلار کاهش یافته است که



Source: World Bank

نمودار ۲. مقایسه سهم اروپا و چین از تولید ناخالص داخلی جهان (بر اساس استاندارد "برابری قدرت خرید")

تجارت و سرمایه‌گذاری میان اتحادیه اروپا و چین، اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع ثروت، شغل و توسعه می‌باشد؛ افزایش چشمگیر میزان آمار و ارقام تجارت کالا طی سال‌های گذشته، نشان‌دهنده نقش پررنگ سازمان جهانی تجارت در رشد و توسعه روابط اقتصادی-تجاری میان اتحادیه اروپا و چین است. در

سطح مبادلات تجاری اروپا و چین در سال ۲۰۱۵، ۵۲۰,۸ تریلیون دلار بوده که این میزان در مقایسه با سال ۲۰۱۶ که ۵۲۰,۶ تریلیون دلار بوده، تغییر چندانی نداشته است و چین همواره پس از ایالات متحده، دومین شریک بزرگ تجاری اتحادیه اروپا محسوب می‌گردد (European Commission, 2016).

جدول زیر به بررسی حجم کلی تجارت کالای اتحادیه اروپا و چین در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ می‌پردازیم:

جدول ۱. تجارت کالای اتحادیه اروپا و چین (میلیارد یورو)

میزان کل	صادرات		واردات		سال
	میزان (€)	رشد (%)	میزان (€)	رشد (%)	
۱۰۴,۲۷	۲۷,۴۷	-	۷۷,۲۴	-	۲۰۰۱
۱۲۰,۷۷	۳۱,۲۳	۲,۶	۸۹,۵۳	۴,۱	۲۰۰۲
۱۴۳,۳۹	۳۹,۶۶	۵,۶	۱۰۳,۷۲	۴,۳	۲۰۰۳
۱۷۵,۷۵	۴۸,۳۵	۵,۹	۱۲۷,۳۹	۸,۱	۲۰۰۴
۲۱۲,۷۵	۵۱,۷۴	۲,۲	۱۶۱	۲۱,۵	۲۰۰۵
۲۵۹,۵۱	۶۳,۶۹	۲۳,۱	۱۹۵,۸۱	۲۱,۶	۲۰۰۶
۳۰۵,۶۸	۷۱,۸۲	۱۲,۸	۲۳۳,۸۶	۱۹,۴	۲۰۰۷
۳۲۷,۴	۷۸,۳	۹	۲۴۹,۱	۶,۵	۲۰۰۸
۲۹۷,۶۹	۸۲,۴۲	۵,۳	۲۱۵,۲۷	-۱۳,۶	۲۰۰۹
۳۹۷,۳۸	۱۱۳,۴۵	۳۷,۷	۲۸۳,۹۳	۳۱,۹	۲۰۱۰
۴۳۱,۴۷	۱۳۶,۴۱	۲۰,۲	۲۹۵,۰۵	۳,۹	۲۰۱۱
۴۳۶,۳۱	۱۴۴,۲	۵,۷	۲۹۲,۱۱	-۱	۲۰۱۲
۴۲۸,۳	۱۴۸,۱۵	۲,۷	۲۸۰,۱۴	-۴,۱	۲۰۱۳
۴۶۶,۷۶	۱۶۴,۶۲	۱۱,۱	۳۰۲,۱۴	۷,۹	۲۰۱۴
۵۲۰,۹	۱۷۰,۴۸	۳,۶	۳۵۰,۴۲	۱۶	۲۰۱۵
۵۱۴,۷۸	۱۷۰,۱۳	-۰,۱	۳۴۴,۶۴	-۱,۹۶	۲۰۱۶

Source: European Commission - (Lu, 2014)

\* رشد: واریانس مرتبط بین دوره زمانی قبل و حال.

سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۶ که کاهش داشته‌ایم، این میزان تجارت همواره رو به افزایش بوده است. برای درک بهتری از روابط تجاری اتحادیه اروپا-چین و همچنین اهمیت روابط این دو قدرت بین-المللی، جدولی ارائه می‌شود که در آن، تجارت کالای اتحادیه اروپا با ۱۰ شریک برتر تجاری‌اش می‌آید که چین، همواره در رتبه‌های اول و دوم قرار دارد:

بر اساس آمارها و اطلاعات جدول بالا، "تجارت کالا" بین اتحادیه اروپا و چین در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۳۹۷ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۱ به بیش از ۴۳۱ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۲ به بیش از ۴۳۶ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۳ به بیش از ۴۲۸ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۴ به بیش از ۴۶۶ میلیارد یورو، در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۵۲۰ میلیارد یورو و همچنین در سال ۲۰۱۶ به بیش از ۵۱۴ میلیارد یورو رسیده که به جز

<sup>1</sup> Trade in goods



جدول ۲. تجارت کالای اتحادیه اروپا با ۱۰ شریک برتر تجاری اش (میلیارد یورو)

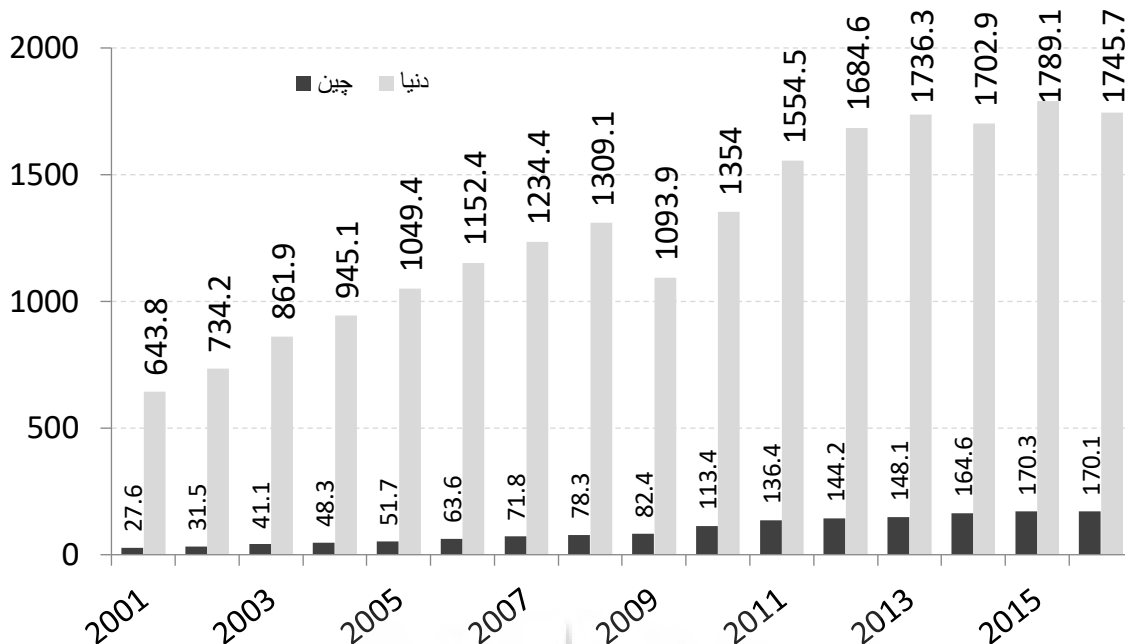
رتبه	تجارت اروپا با ...	میزان (€)	سهم (%)	واردات اروپا از ...	میزان (€)	سهم (%)	صادرات اروپا به ...	میزان (€)	سهم (%)
	حجم کل	۳۴۵۲,۱	۱۰۰	حجم کل	۱۷۰۶,۴	۱۰۰	حجم کل	۱۷۴۵,۷	۱۰۰
۱	آمریکا	۶۰۸,۸	۱۷,۶	چین	۳۴۴,۶	۲۰,۲	آمریکا	۳۶۲	۲۰,۷
۲	چین	۵۱۴,۷	۱۴,۹	آمریکا	۲۴۶,۷	۱۴,۵	چین	۱۷۰,۱	۹,۷
۳	سوئیس	۲۶۴	۷,۶	روسیه	۱۲۱,۶	۷,۱	سوئیس	۱۴۲,۴	۸,۲
۴	روسیه	۱۹۱	۵,۵	سوئیس	۱۱۸,۶	۷	ترکیه	۷۸	۴,۵
۵	ترکیه	۱۴۴,۶	۴,۲	ترکیه	۶۶,۶	۳,۹	روسیه	۷۲,۴	۴,۱
۶	ژاپن	۱۲۴,۵	۳,۶	ژاپن	۶۶,۳	۳,۹	ژاپن	۵۸,۱	۳,۳
۷	نروژ	۱۱۱,۳	۳,۲	نروژ	۶۲,۹	۳,۷	نروژ	۴۸,۳	۲,۸
۸	کره-جنوبی	۸۵,۹	۲,۵	کره جنوبی	۴۱,۴	۲,۴	امارات	۴۵,۸	۲,۶
۹	هند	۷۷	۲,۲	هند	۳۹,۲	۲,۳	کره جنوبی	۴۴,۵	۲,۶
۱۰	کانادا	۶۴,۲	۱,۹	ویتنام	۳۳	۱,۹	هند	۳۷,۸	۲,۲
	دیگر کشورها	۱۲۶۶,۱	۳۶,۸	دیگر کشورها	۵۶۵,۵	۳۳,۱	دیگر کشورها	۶۸۶,۳	۳۹,۳

Source: European Commission

### ۳,۱ صادرات اتحادیه اروپا به چین

با توجه به اعداد و ارقام ارائه شده کلی و جامع در خصوص صادرات و واردات اتحادیه اروپا و چین در بخش قبل، در این قسمت به طور ویژه و خاص، اعداد و ارقام مربوط به صادرات اروپا به چین و دنیا به وسیله نمودار و جدول ارائه می‌شود:

همان گونه که در جدول بالا مشخص است، چین همواره یکی از برترین شرکای تجاری اتحادیه اروپا بوده که در بحث واردات، در رتبه اول و در بحث صادرات در رتبه دوم قرار گرفته که در مجموع، پس از آمریکا دومین شریک بزرگ تجاری این اتحادیه محسوب می‌گردد (European Commission, 2017a).



Source: European Commission

نمودار ۳. مقایسه میزان صادرات کالای اتحادیه اروپا به چین و به دنیا (میلیارد یورو)

جدول زیر، به تفکیک هر سال، درصد سهم چین از صادرات اروپا نسبت به کل دنیا آمده است:

در نمودار فوق، میزان صادرات کالای<sup>۱</sup> اتحادیه اروپا به چین و به دنیا با یکدیگر مقایسه گردید (European Commission, 2017b). حال در

جدول ۳. درصد سهم چین از صادرات اروپا نسبت به کل دنیا

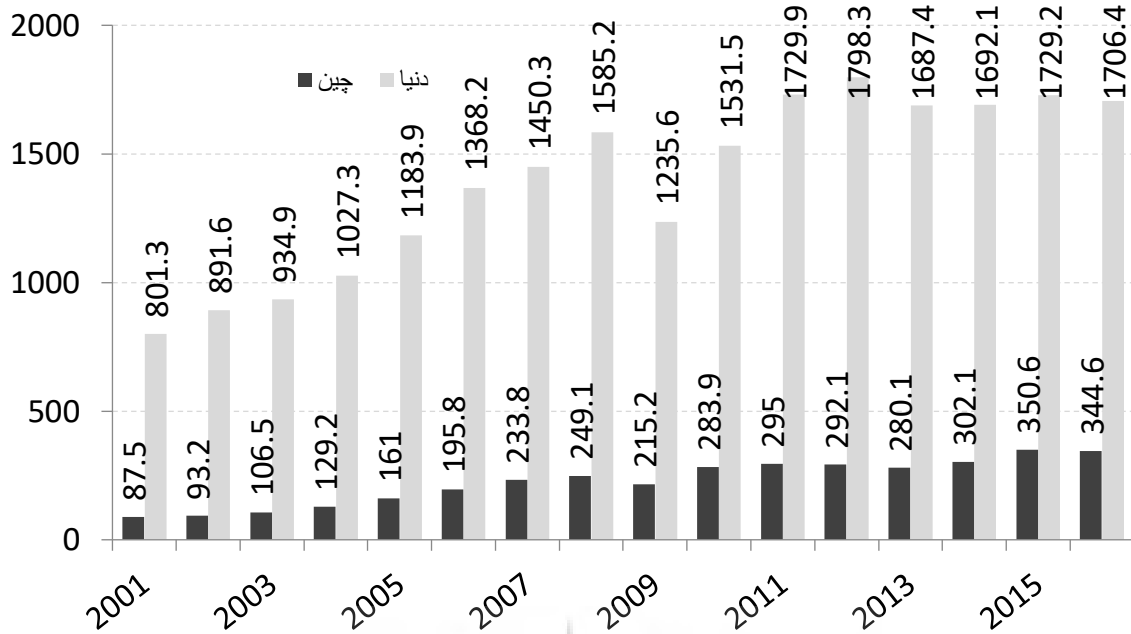
سال	درصد سهم چین از صادرات اروپا نسبت به کل دنیا
۲۰۰۱	۴.۸
۲۰۰۲	۴.۳
۲۰۰۳	۴.۷
۲۰۰۴	۵.۱
۲۰۰۵	۵.۳
۲۰۰۶	۵.۶
۲۰۰۷	۵.۷
۲۰۰۸	۵.۸
۲۰۰۹	۷.۵
۲۰۱۰	۸.۳
۲۰۱۱	۸.۷
۲۰۱۲	۸.۶
۲۰۱۳	۸.۵
۲۰۱۴	۷.۶
۲۰۱۵	۷.۶
۲۰۱۶	۷.۶

اعداد و ارقام مربوط به واردات اروپا از چین و دنیا به وسیله نمودار و جدول ارائه می‌شود:

### ۳،۲ واردات اتحادیه اروپا از چین

با توجه به اعداد و ارقام ارائه شده کلی و جامع در خصوص صادرات و واردات اتحادیه اروپا و چین در بخش قبل، در این قسمت به طور ویژه و خاص،

<sup>۱</sup> Exports of Goods



Source: European Commission

نمودار ۴. مقایسه میزان واردات کالای اتحادیه اروپا از چین و از دنیا (میلیارد یورو)

تفکیک هر سال، درصد سهم چین از واردات اروپا نسبت به کل دنیا آمده است:

در نمودار بالا، میزان واردات کالای<sup>۱</sup> اتحادیه اروپا از چین و از دنیا با یکدیگر مقایسه گردید (European Commission, 2017b). حال در جدول زیر، به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> Imports of Goods

جدول ۴. درصد سهم چین از واردات اروپا نسبت به کل دنیا

سال	درصد
۲۰۱۶	۲۰٫۱۹
۲۰۱۵	۲۰٫۲۷
۲۰۱۴	۱۷٫۸۵
۲۰۱۳	۱۶٫۵۹
۲۰۱۲	۱۶٫۲۴
۲۰۱۱	۱۷٫۰۵
۲۰۱۰	۱۵٫۵۹
۲۰۰۹	۱۷٫۴۱
۲۰۰۸	۱۵٫۷۱
۲۰۰۷	۱۶٫۱۲
۲۰۰۶	۱۴٫۳۱
۲۰۰۵	۱۳٫۵۹
۲۰۰۴	۱۲٫۵۷
۲۰۰۳	۱۱٫۳۹
۲۰۰۲	۱۰٫۴۵
۲۰۰۱	۱۰٫۹۱

دنبال می‌کند. علاوه بر اینکه چین، در پی داشتن سهم بیشتری از بازار ثروتمند آمریکا می‌باشد، مصرف‌کنندگان آمریکایی نیز به دنبال یافتن کالاهای مصرفی متنوع با قیمت‌های پایین از چین می‌باشند و از طرف دیگر، تولیدکنندگان آمریکایی نیز با رشد درآمد سرانه چینی‌ها، در پی صادرات کالاهای آمریکایی به چین نیز هستند. در بررسی روابط و همکاری‌های اقتصادی دو کشور درمی‌یابیم که از اوایل دهه هفتاد میلادی که سطح مبادلات تجاری دو کشور به زیر ۱۰۰ میلیون دلار بالغ می‌گردید، اکنون پس از چهار دهه، این روابط به بیش از ۶۶۰ میلیارد دلار رسیده است:

## ۴ روابط اقتصادی ایالات متحده آمریکا با چین

اقتصاد چین در حال رشد و توسعه است و مطابق با آمارهای منتشره طی سال‌های اخیر بین ۵ تا ۱۰ درصد رشد را تجربه نموده است. اما این اقتصاد نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی و داخلی است. رشد و توسعه این اقتصاد به صادرات بیشتر محتاج است؛ با صادراتی عظیمی که چین دارد یکی از بازارهای هدف خود را برای صادرات، آمریکا می‌داند و داشتن روابط بدون تنش را برای کمک به رشد خود



Source: CNNMoney

شکل ۱. حجم مبادلات تجاری آمریکا و چین (۲۰۱۶) (میلیارد دلار)

ب؛ چین مجبور می‌شد تا حد زیادی از تعرفه‌های گمرکی خود بکاهد و موانع غیرتعرفه‌ای را حذف کند. این کار بر مبنای توافق دوجانبه نوامبر ۱۹۹۰، فرصت‌های فراوانی را در اختیار شرکت‌های آمریکایی فعال در بازار چین به همراه داشت؛

ج؛ آمریکا می‌توانست از سازوکار حل و فصل اختلافات این سازمان به مثابه ابزاری برای جلوگیری و یا حداقل محدودسازی فعالیت شرکت‌های چینی سازنده کالاهای تقلبی استفاده کند؛

د؛ این امید وجود داشته که با عضویت چین در سازمان، روند اصلاحات اقتصادی این کشور شتاب پیدا کند و به تبع آن در میان‌مدت یا بلندمدت موجب اصلاحات سیاسی شود (قنبرلو، ۱۳۹۵: ۵۷-۵۶).

با این شرایط، آمریکا نیز منافع بسیار زیادی در تجارت با چین دارد؛ رشد صادرات آمریکا به چین دو و نیم برابر رشد صادرات آمریکا به سایر کشورها بوده است و این میزان در سال ۲۰۱۶ بیش از ۱۶۹ میلیارد دلار بود. در واقع، اهمیت چین برای ایالات متحده در ۲۰ سال گذشته به طور پیوسته در سیاست‌های راهبردی این کشور در نظام بین‌الملل رو به افزایش بوده است. بر اساس آمارهای رسمی وزارت خزانه‌داری آمریکا، چین به عنوان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده واردات و سومین بازار بزرگ صادرات کالای این کشور در سال ۲۰۱۶ بوده است؛ بدین قرار که کل تجارت دوجانبه ۶۴۸/۲ میلیارد دلار بود که از این میزان، ۱۶۹/۳ میلیارد دلار، صادرات به چین و ۴۷۸/۹ میلیارد دلار نیز واردات از چین بوده است (USTR, 2016). طبق اعلام "وزارت بازرگانی"<sup>۳</sup> ایالات متحده آمریکا، صادرات "کالا و خدمات"<sup>۴</sup> به چین باعث ایجاد ۹۱۱ هزار شغل -۶۰۱ هزار شغل توسط صادرات کالا و ۳۰۹ هزار شغل توسط صادرات خدمات- در سال ۲۰۱۵ (آخرین سالی که آمار و ارقام آن در دسترس است) شده است.

با نگاه به آمار فوق مشخص می‌گردد که چه تحول شگرفی در روابط و همکاری‌های اقتصادی دو کشور رخ داده است؛ البته که توسعه روابط اقتصادی دو کشور در طی چهار دهه گذشته بدون چالش نبوده و همیشه در خصوص مسائلی همچون تأکید آمریکا بر رعایت چارچوب‌های تجارت آزاد و مطابق با "مقررات گات"<sup>۱</sup> و سپس تعهدات چین در قبال "سازمان جهانی تجارت"<sup>۲</sup> تا آزادسازی اقتصادی، با تنش‌هایی همراه بوده است.

چین پس از تشکیل سازمان جهانی تجارت تحت رهبری آمریکا، برنامه‌ریزی برای ورود به آن را آغاز کرد. این کشور پس از پایان مذاکرات دوجانبه با ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا توانست به سرعت مذاکرات دوجانبه با سایر کشورها را به نتیجه برساند. به دنبال آن، بقیه مذاکرات هم سریعاً با موفقیت به پایان رسید. البته در سال‌های نزدیک به الحاق، اتفاقاتی مثل بمباران سفارت چین در بلغراد توسط آمریکا، سقوط هواپیمای جاسوسی آمریکا بر فراز تنگه تایوان و اعلام برنامه‌های دولت بوش در مورد سیستم دفاع موشکی، دشواری‌هایی در روابط چین و آمریکا ایجاد کرد. اما نهایتاً آمریکایی‌ها از ممانعت در برابر الحاق چین خودداری کردند. آن‌ها از همان نیمه اول دهه ۱۹۹۰ و به-خصوص پس از آغاز به کار دولت بیل کلینتون که فاز نوینی از تلاش برای بازسازی اقتصاد آمریکا و رهبری اقتصاد جهان آغاز گردید، به توسعه فعالیت‌های تجاری با کشورهای جهان سوم مستعد و روبه-رشد از جمله چین تمایل بیشتری پیدا کرده بودند. ایالات متحده به چند دلیل مهم زیر از عضویت چین در سازمان جهانی تجارت حمایت کرد:

الف؛ عضویت چین با جمعیت یک میلیارد و چند صد میلیون نفر در سازمانی که داعیه فعالیت در گستره جهانی دارد، گام بزرگی در راستای توسعه جهانی تجارت آزاد به شمار می‌آمد؛

<sup>3</sup> Department of Commerce

<sup>4</sup> Goods and Services

<sup>1</sup> General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

<sup>2</sup> World Trade Organisation (WTO)

2) و مجدداً در سال ۲۰۱۶ به ۳۴۷ میلیارد دلار کاهش یافته است (USTR, 2016).

هنگامی که کسری تجاری ایالات متحده و چین را بررسی می‌نماییم، با اظهار نظرهای متفاوتی از سوی دو کشور مواجه می‌شویم. ایالات متحده معتقد است که کسری تجاری‌اش با چین طی ۱۴ سال (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵) ۴ برابر شده و از ۸۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۳۶۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده است؛ هرچند که به زعم طرف چینی، "مازاد تجاری"<sup>۲</sup>‌اش با ایالات متحده، ۹ برابر شده و از ۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۲۳۷ میلیارد دلار سال ۲۰۱۵ رسیده است:

نگرانی عمده بسیاری از سیاستمداران آمریکایی، میزان "کسری تجاری"<sup>۱</sup> با چین است. این کسری تجاری از ۸۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۲۶۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ رسیده و به ۲۲۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ - به دلیل رکود اقتصادی جهانی - کاهش یافته است؛ سپس دوباره به ۲۷۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ و ۳۱۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسید. نکته قابل توجه در این سال، ثبت یک رکورد و آمار جالب بود؛ میزان کسری تجاری ایالات متحده با چین در سال ۲۰۱۲ بیشتر از کل کسری تجاری آمریکا با کشورهای عضو اتحادیه اروپا، کشورهای عضو اوپک و ژاپن بود (Morrison, 2013).<sup>7</sup> این میزان به روند صعودی خود ادامه داده و به ۳۴۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ و ۳۶۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است (Martin, 2016):

جدول ۵. تجارت کالای آمریکا و چین (میلیارد دلار)

سال	آمار و ارقام تجارت آمریکا		آمار و ارقام تجارت چین		تراز تجاری
	صادرات به چین	واردات از چین	صادرات به آمریکا	واردات از آمریکا	
۲۰۰۱	۱۹,۳۹۶	۱۰۲,۵۷۰	۵۴,۲۷۷	۲۶,۲۰۴	۲۸,۰۷۳
۲۰۰۲	۲۲,۳۱۷	۱۲۵,۴۹۸	۶۹,۹۵۹	۲۷,۲۲۸	۴۲,۷۳۱
۲۰۰۳	۲۸,۶۴۶	۱۵۲,۹۷۴	۹۲,۵۱۰	۳۳,۸۸۳	۵۸,۶۲۷
۲۰۰۴	۳۴,۸۳۳	۱۹۷,۴۵۶	۱۲۴,۹۷۳	۴۴,۶۵۳	۸۰,۳۲۰
۲۰۰۵	۴۱,۸۷۴	۲۴۴,۶۹۹	۱۶۲,۹۳۹	۴۸,۷۳۵	۱۱۴,۲۰۴
۲۰۰۶	۵۴,۸۱۳	۲۸۹,۲۴۶	۲۰۳,۵۱۶	۵۹,۲۲۲	۱۴۴,۲۹۴
۲۰۰۷	۶۴,۳۱۳	۳۲۲,۹۷۵	۲۳۲,۷۶۱	۶۹,۸۶۱	۱۶۲,۹۰۰
۲۰۰۸	۷۱,۳۴۶	۳۳۹,۵۸۱	۲۵۲,۳۲۷	۸۱,۴۸۶	۱۷۰,۸۴۱
۲۰۰۹	۷۰,۶۳۶	۲۹۷,۸۷۲	۲۲۰,۷۰۶	۷۷,۴۳۳	۱۴۳,۲۷۳
۲۰۱۰	۹۳,۰۵۹	۳۶۶,۱۲۶	۲۸۳,۱۸۴	۱۰۱,۳۱۰	۱۸۱,۸۷۳
۲۰۱۱	۱۰۵,۴۴۵	۴۰۰,۶۳۲	۳۲۴,۳۰۰	۱۱۸,۱۲۱	۲۰۶,۱۸۰
۲۰۱۲	۱۱۱,۸۵۵	۴۲۶,۷۹۲	۳۵۱,۸۸۴	۱۲۷,۷۵۵	۲۲۴,۱۲۹
۲۰۱۳	۱۲۲,۸۲۷	۴۴۱,۶۲۱	۳۶۸,۳۴۹	۱۴۵,۹۲۶	۲۲۲,۴۲۳
۲۰۱۴	۱۲۴,۷۴۷	۴۶۷,۹۴۰	۳۹۶,۰۸۲	۱۵۹,۰۳۶	۲۳۷,۰۴۶
۲۰۱۵	۱۱۶,۸۱۷	۴۸۴,۳۷۱	۴۰۹,۶۴۸	۱۴۸,۷۳۶	۲۶۰,۹۱۲
۲۰۱۶	۱۱۵,۹۹۸	۴۶۳,۲۸۸	۳۵۵,۶۸۷	۱۵۸,۷۹۳	۱۹۶,۸۹۴

Source: Bureau of Economic Analysis (BEA), China's General Administration of Customs.

<sup>2</sup> Trade Surplus

<sup>1</sup> Trade Deficit



در بخش قبل، در این قسمت به طور ویژه و خاص، اعداد و ارقام مربوط به صادرات ایالات متحده به چین به وسیله نمودارها و جداول ارائه می‌شود که هر کدام از این نمودارها و جداول، بیانگر صادرات آمریکا به چین به صورت تفکیکی و در بخش‌های گوناگون خواهد بود:

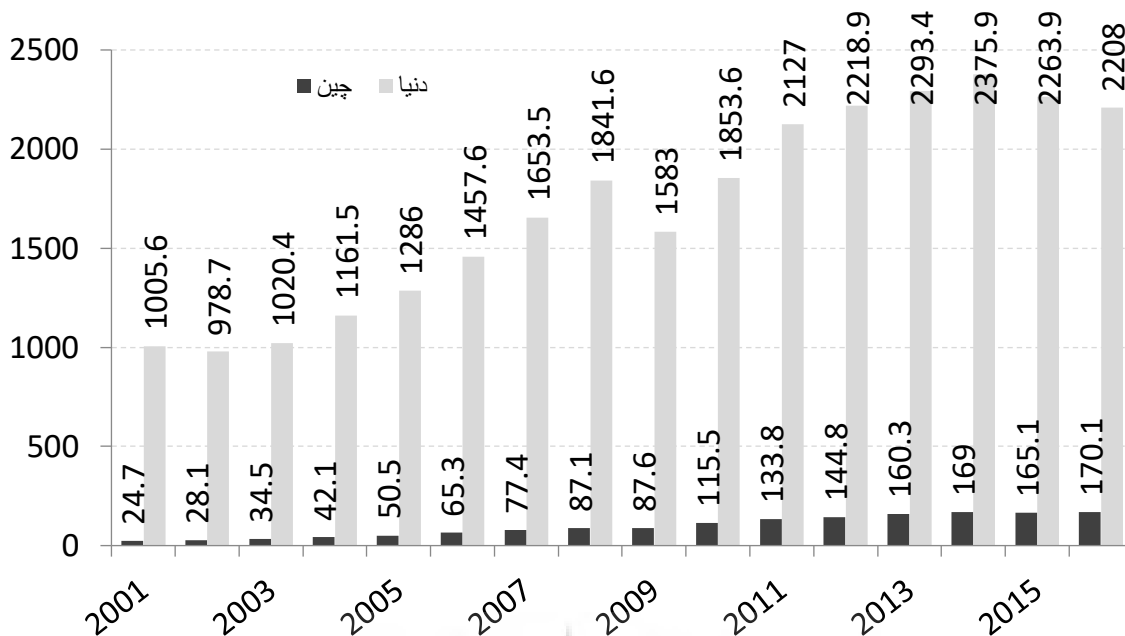
همان گونه که در جدول بالا مشاهده می‌نماییم، بیشترین اختلاف در داده‌ها و اطلاعات تجاری دو کشور، ریشه در ارقام قابل توجه صادرات چین به آمریکا دارد که باعث کسری تجاری در آمریکا گردیده است.

## ۴٫۱ صادرات ایالات متحده آمریکا به

### چین

با توجه به اعداد و ارقام ارائه‌شده کلی و جامع در خصوص صادرات و واردات دو کشور آمریکا و چین





Source: Bureau of Economic Analysis (BEA)

نمودار ۵. مقایسه میزان صادرات کالا و خدمات آمریکا به چین و به دنیا (میلیارد دلار)

سهم چین از صادرات آمریکا نسبت به کل دنیا آمده است:

در نمودار فوق، میزان صادرات کالا و خدمات آمریکا (در مجموع) به چین و به دنیا با یکدیگر مقایسه گردید که در جدول زیر، به تفکیک هر سال، درصد

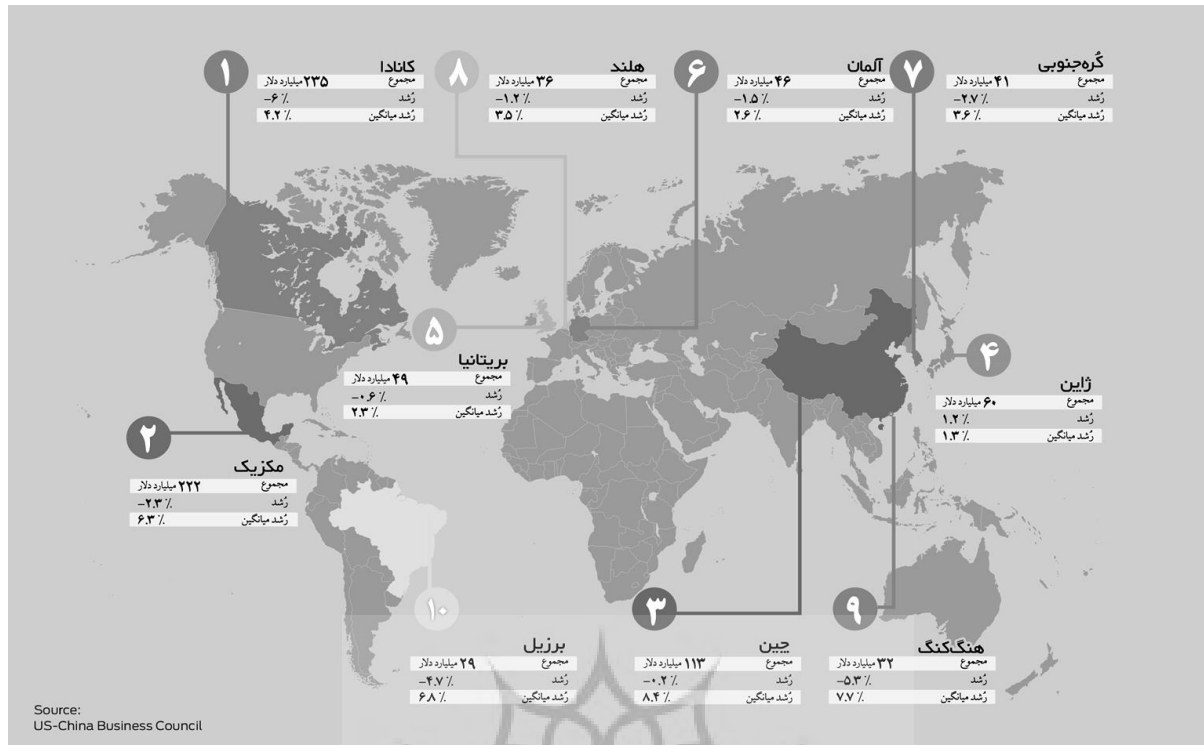
جدول ۶. درصد سهم چین از صادرات آمریکا نسبت به کل دنیا

سال	درصد
۲۰۱۶	۷٫۷
۲۰۱۵	۷٫۲۹
۲۰۱۴	۷٫۱۱
۲۰۱۳	۶٫۹۸
۲۰۱۲	۶٫۵۲
۲۰۱۱	۶٫۲۹
۲۰۱۰	۶٫۲۳
۲۰۰۹	۵٫۵۳
۲۰۰۸	۴٫۷۲
۲۰۰۷	۴٫۶۸
۲۰۰۶	۴٫۴۷
۲۰۰۵	۳٫۹۲
۲۰۰۴	۳٫۶۲
۲۰۰۳	۳٫۳۸
۲۰۰۲	۲٫۸۷
۲۰۰۱	۲٫۴۵

حجم ۱۱۳ میلیارد دلار، رتبه سوم را به خود اختصاص داده است:

در شکل زیر، برترین بازارهای صادرات کالاهای آمریکایی در سال ۲۰۱۶ دیده می‌شوند که چین با

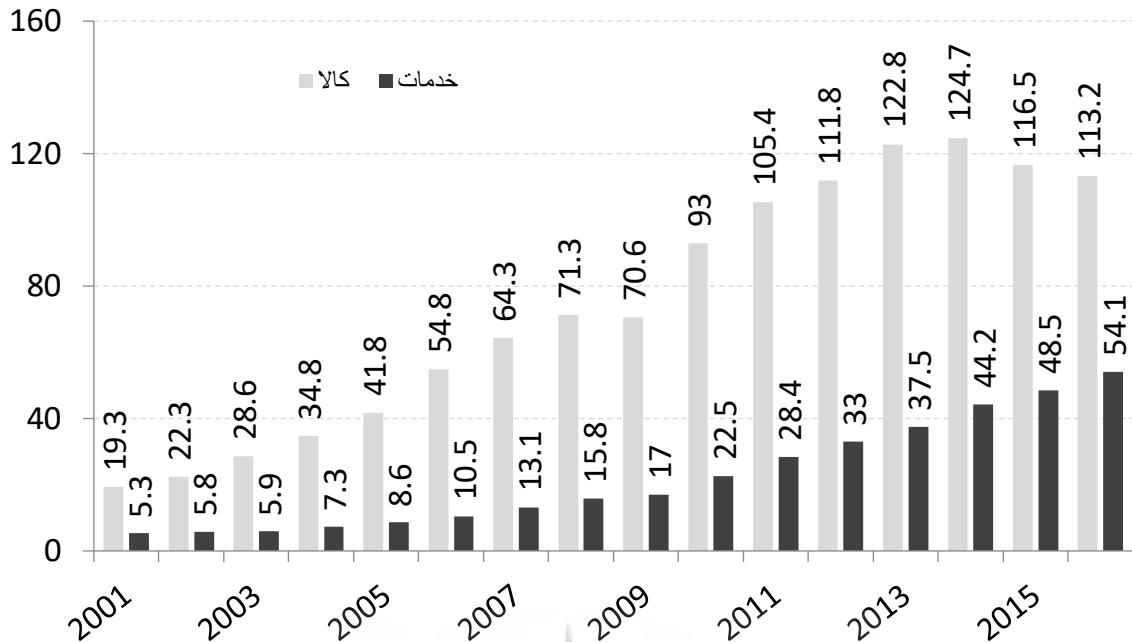
<sup>1</sup>Exports of Goods and Services



شکل ۲. برترین بازارهای صادرات کالاهای آمریکایی در سال ۲۰۱۶

اکنون در نمودار زیر، میزان صادرات کالا و خدمات آمریکا به چین، به تفکیک نشان داده شده است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



Source: Bureau of Economic Analysis (BEA)

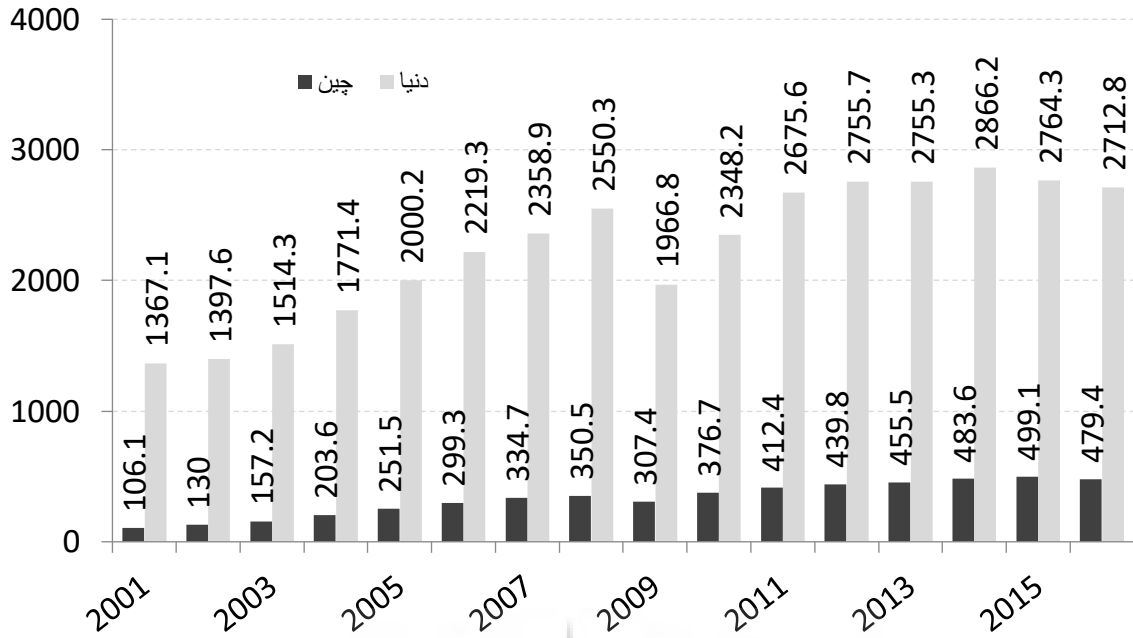
نمودار ۶. میزان صادرات کالا و خدمات آمریکا به چین (میلیارد دلار)

اعداد و ارقام مربوط به واردات ایالات متحده از چین به وسیله نمودارها و جداول ارائه می‌شود که هر کدام از این نمودارها و جداول، بیانگر واردات آمریکا از چین به صورت تفکیکی و در بخش‌های گوناگون خواهد بود:

## ۴٫۲ واردات ایالات متحده آمریکا از چین

با توجه به ارقام ارائه‌شده کلی و جامع در خصوص صادرات و واردات دو کشور آمریکا و چین در بخش قبل، در این قسمت به طور ویژه و خاص،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



Source: Bureau of Economic Analysis (BEA)

نمودار ۷. مقایسه میزان واردات کالا و خدمات آمریکا از چین و از دنیا (میلیارد دلار)

سهم چین از واردات آمریکا نسبت به کل دنیا آمده است:

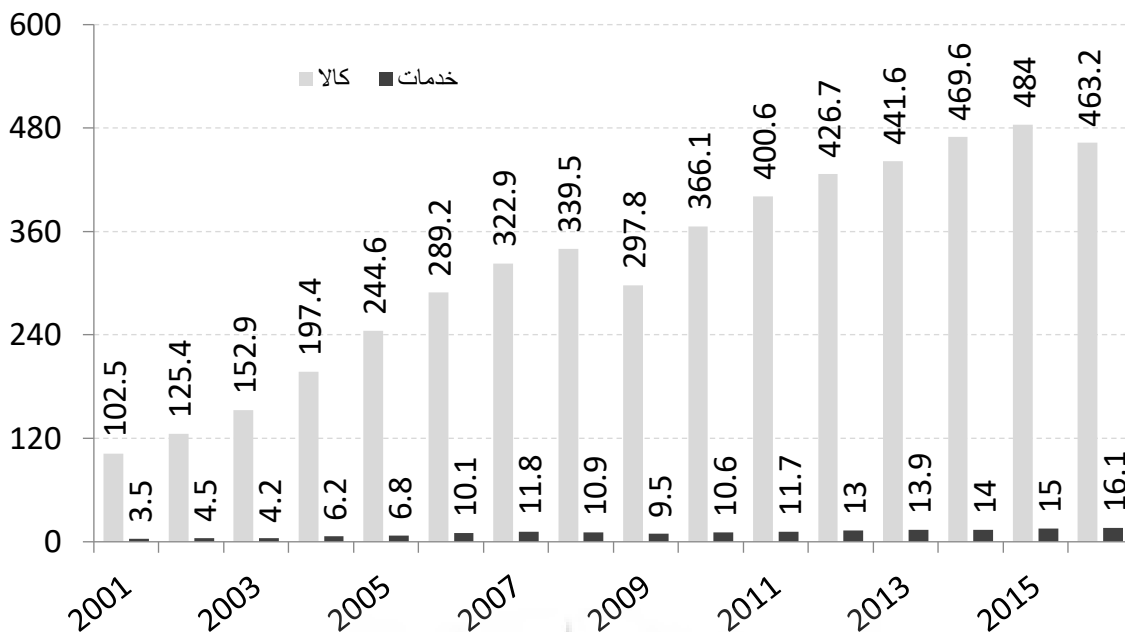
در نمودار بالا، میزان واردات کالا و خدمات آمریکا (در مجموع) از چین و از دنیا با یکدیگر مقایسه گردید که در جدول زیر، به تفکیک هر سال، درصد

جدول ۷. درصد سهم چین از واردات آمریکا نسبت به کل دنیا

سال	درصد
۲۰۱۶	۱۷٫۶۷
۲۰۱۵	۱۸٫۰۵
۲۰۱۴	۱۶٫۸۷
۲۰۱۳	۱۶٫۵۳
۲۰۱۲	۱۵٫۹۵
۲۰۱۱	۱۵٫۴۱
۲۰۱۰	۱۶٫۰۴
۲۰۰۹	۱۵٫۶۲
۲۰۰۸	۱۳٫۷۴
۲۰۰۷	۱۴٫۱۸
۲۰۰۶	۱۳٫۴۸
۲۰۰۵	۱۲٫۵۷
۲۰۰۴	۱۱٫۴۹
۲۰۰۳	۱۰٫۳۸
۲۰۰۲	۹٫۳
۲۰۰۱	۷٫۷۶

اکنون در نمودار ۶، میزان واردات کالا و خدمات آمریکا از چین، به تفکیک نشان داده شده است:

<sup>۱</sup> Imports of Goods and Services



Source: Bureau of Economic Analysis (BEA)

نمودار ۸. میزان واردات کالا و خدمات آمریکا از چین (میلیارد دلار)

نشان‌دهنده صادرات بیشتر و مانده منفی،  
نشان‌دهنده واردات بیشتر خواهد بود  
(Investopedia, 2017).

### ۴٫۳٫۱ کسری تراز تجاری

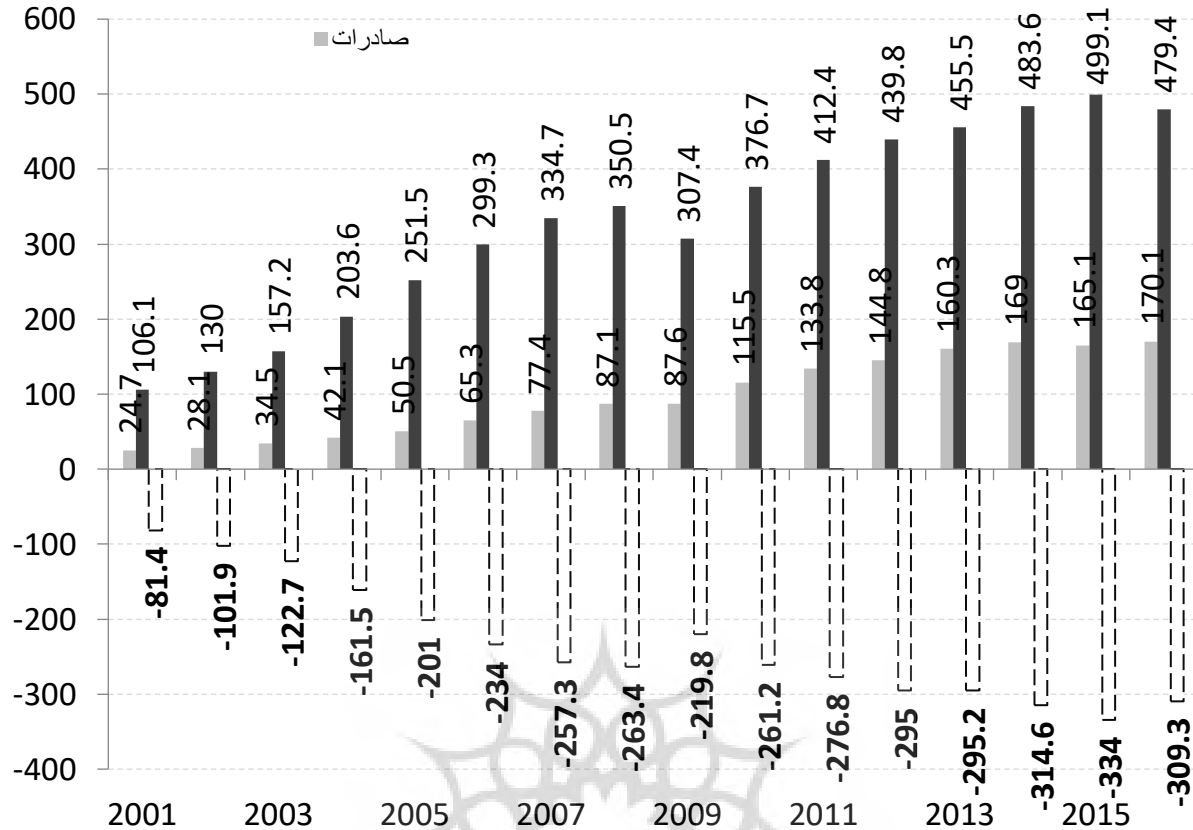
در قسمت‌های قبل، میزان صادرات آمریکا به چین و واردات این کشور از چین بررسی شد. همان گونه که در بالا بیان گردید، به این دلیل که میزان واردات ایالات متحده آمریکا از چین بیشتر از میزان صادرات این کشور به چین می‌باشد، لذا تراز تجاری این دو کشور، مقدار منفی به خود گرفته است که از آن به نام «کسری تجاری» یاد می‌شود:

### ۴٫۳ تراز تجاری آمریکا و چین

«تراز تجاری»<sup>۱</sup> که در این قسمت بررسی و در برخی از منابع از آن به «صادرات خالص» یاد می‌شود، به تفاوت میان ارزش پولی واردات و صادرات خروجی در طی یک دوره معین گفته می‌شود. در حقیقت تراز تجاری معیار رابطه بین واردات و صادرات کشورها است. مقدار مثبت (اگر صادرات بیشتر از واردات باشد) به نام «مازاد تجاری» مشخص و مقدار منفی به نام «کسری تجاری» مشخص می‌شود. به-طور خلاصه، «تراز تجاری» نتیجه خالص صادرات یک جامعه اقتصادی است و مانده مثبت،

<sup>۱</sup> Trade Balance





Source: Bureau of Economic Analysis (BEA)

نمودار ۹. میزان صادرات، واردات و کسری تجاری آمریکا و چین (میلیارد دلار)

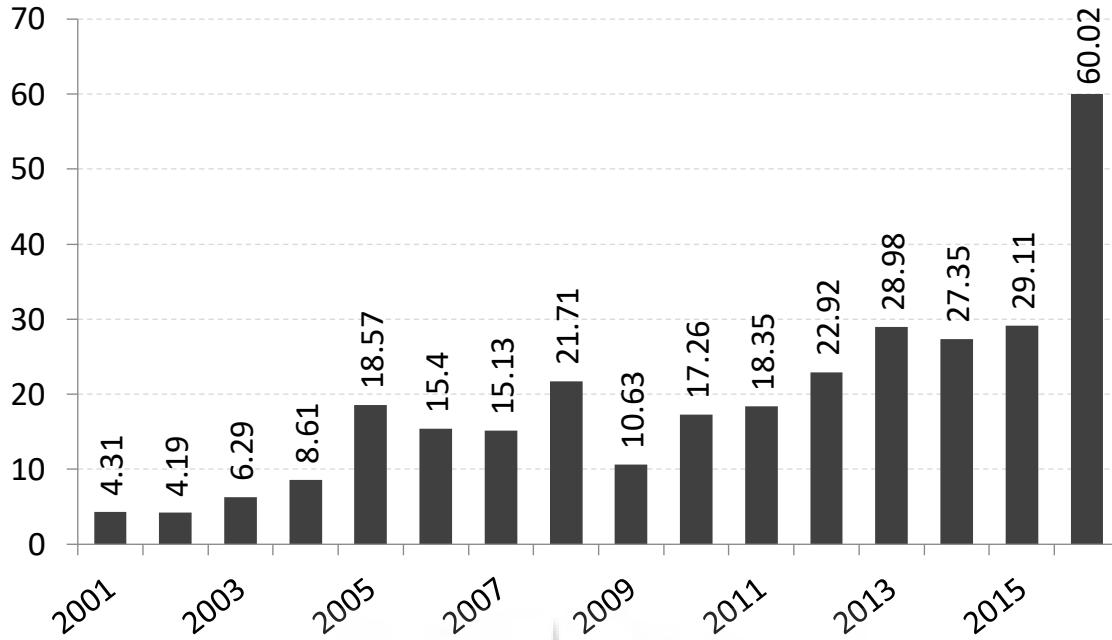
که این منافع پایدار دلالت بر وجود رابطه بلندمدت میان سرمایه‌گذاری مستقیم از یکسو و موضوع سرمایه‌گذاری از سوی دیگر دارد.

نمودار زیر، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) آمریکا-چین را نشان می‌دهد که میزان کلی این سرمایه‌گذاری، مبلغی بالغ بر ۳۰۸،۸۳ میلیارد دلار می‌باشد:

## ۴،۴ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) آمریکا-چین

براساس تعریف کنفرانس سازمان ملل در مورد تجارت و توسعه (آنکتادا)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) عبارت است از ایجاد و کسب منافع پایدار برای اشخاص حقیقی و حقوقی کشوری در یک فعالیت اقتصادی واقع در کشور دیگر، به نحوی

<sup>۱</sup> United Nations Conference on Trade and Development



Source: US-China-fdi.com

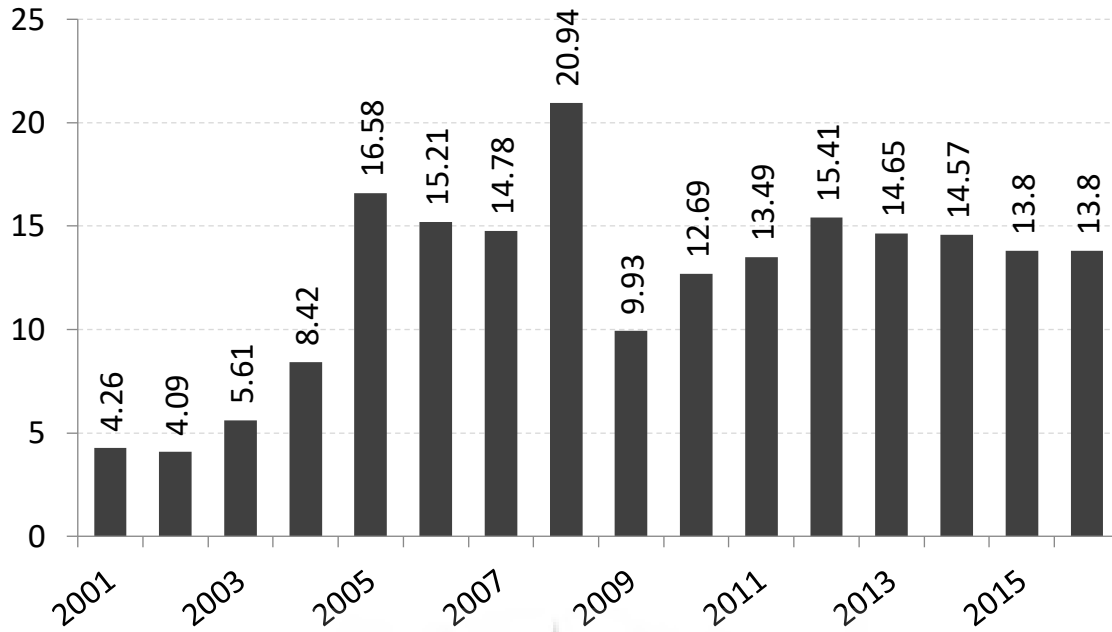
نمودار ۱۰. میزان کلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) آمریکا-چین (میلیارد دلار)

میزان، حدود ۹۹٪ مربوط به بخش خصوصی و تنها حدود ۱٪ هم مربوط به بخش دولتی می‌باشد:

### ۴,۴,۱ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) آمریکا در چین

نمودار زیر، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) آمریکا در چین را نشان می‌دهد که از این

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



Source: US-China-fdi.com

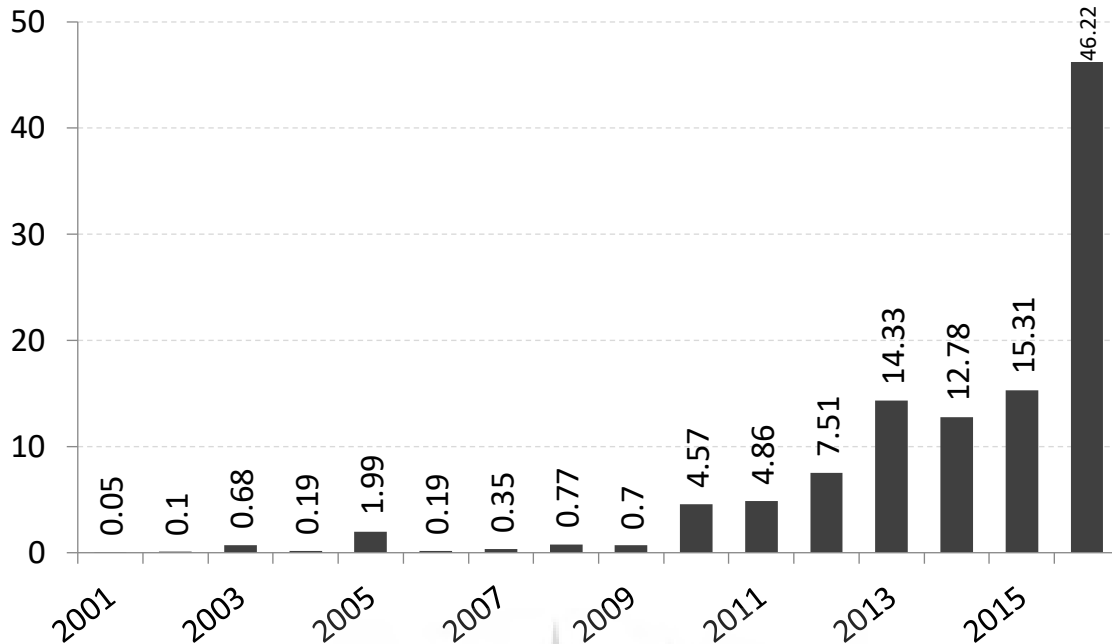
نمودار ۱۱. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) آمریکا در چین (میلیارد دلار)

میزان، حدود ۷۰٪ مربوط به بخش خصوصی و حدود ۳۰٪ هم مربوط به بخش دولتی می‌باشد:

**۴,۴,۲ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) چین در آمریکا**

نمودار زیر، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) چین در آمریکا را نشان می‌دهد که از این

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



Source: US-China-fdi.com

نمودار ۱۲. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) چین در آمریکا (میلیارد دلار)

نرخ تبادل بالا، موجب پایین آمدن میزان تراز تجاری گردیده و برعکس، نرخ تبادل پایین، میزان تراز تجاری را بالا می‌برد. به طور کلی عوامل متعددی در تعیین نرخ تبادل یک ارز در مقابل ارز شریک تجاری دخیل هستند که در ذیل خلاصه‌وار به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

- تفاوت نرخ تورم: افزایش نرخ تورم موجب کاهش نرخ تبادل ارز می‌گردد.
- تفاوت نرخ بهره: افزایش نرخ بهره موجب افزایش نرخ تبادل ارز می‌گردد.
- کسری حساب جاری: افزایش کسری حساب جاری موجب کاهش نرخ تبادل ارز می‌گردد.
- بده عمومی: افزایش بدهی عمومی دولت‌ها باعث کاهش نرخ تبادل ارز می‌گردد.

## ۴٫۵ سیاست‌های مالی ایالات متحده آمریکا در قبال چین

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت چین در تحقق رشد اقتصادی بالا، داشتن صادرات قدرتمند می‌باشد. افزایش و یا کاهش ارزش پول یک اقتصاد در مقابل ارزش پول اقتصادی که شریک تجاری آن است، می‌تواند در کاهش و یا افزایش صادرات آن اقتصاد (در ارتباط با شریک اقتصادی) اثرگذار باشد. به عنوان مثال افزایش ارزش "یوان"<sup>۱</sup> و یا "رنمینی"<sup>۲</sup> در مقابل دلار موجب گران‌تر شدن محصولات چینی و به صرفه‌تر بودن واردات کالاهای آمریکایی به چین می‌گردد. از سوی دیگر، کاهش ارزش یوان در مقابل دلار موجب ارزان‌تر شدن قیمت محصولات چینی برای شریک تجاری بزرگ خود یعنی آمریکا گردیده و باعث رونق صادرات چین به آمریکا شده است. بنابراین نرخ تبادل ارز در تعیین میزان تجارت یک کشور با کشوری دیگر نقش حیاتی ایفا می‌کند.

<sup>2</sup> Renminbi

<sup>1</sup> Yuan

مرکزی چین دلار مازاد را در "بازار بین‌المللی ارزها" جهت خرید یوان به فروش برساند که این کار منجر به یک سیستم خود اصلاحی ارزی می‌گردد. حاصل عرضه دلار و تقاضا برای یوان، چیزی نیست جز تضعیف دلار و تقویت یوان تا اینکه تعادل بین دو ارز برقرار شده و شکاف تجاری بین چین و آمریکا پُر گردد.

دلار ضعیف و یوان قوی به معنی کاهش قدرت صادراتی چین است؛ چراکه اجناس و کالاهای چینی برای خریداران آمریکایی گران‌تر و دارای مزیت رقابتی کمتری می‌گردند. دولت چین برای جلوگیری از تقویت یوان و تضعیف دلار که نتیجه آن کاهش صادرات به آمریکا است، راه حل دیگری را انتخاب می‌کند. بانک مرکزی چین در حقیقت در روند تقویت یوان دخالت کرده و آن را مهار کرده و در مواقع لازم یوان را به دلار "می‌کوب" می‌کند. بانک مرکزی چین دلارهای حاصل صادرات به آمریکا را با چاپ یوان خریده و دلار مازاد را با خریدن دارایی‌هایی مانند اوراق خزانه آمریکا، "بی‌حاصل" می‌کند. این کار به معنی اشباع بازار از یوان و ایجاد تقاضا برای دلار و نهایتاً کاهش نرخ تبادل یوان-دلار و ادامه روند روبه افزایش صادرات به آمریکا می‌باشد.

چین از اواخر سال ۲۰۰۸ میلادی با ثابت نگه‌داشتن ارزش یوان در قبال دلار آمریکا، سود تجاری این کشور را در بازارهای جهانی به چند برابر رساند که این امر موجب شد تا وزیر اقتصاد آمریکا، از کنگره بخواهد تا لایحه‌ای را که برای اقدام علیه سیاست‌های پولی چین به کنگره ارائه کرده بود، به تصویب برساند.

وجود کالاهای ارزان‌قیمت چین در بازار آمریکا موجب می‌شود که نرخ تورم، پایین نگه داشته و در نتیجه قدرت خرید مردم آمریکا حفظ شود. از آنجائی‌که سیاست‌مداران حاکم در آمریکا، متکی به رأی مردم هستند، اگر روابط با چین مخدوش شود و کالاهای ارزان‌قیمت چینی در بازار آمریکا کاهش

• نرخ قیمت صادرات به واردات: افزایش این نرخ منجر به افزایش نرخ تبادل ارز می‌گردد.

• ثبات سیاسی و عملکرد اقتصادی: افزایش ثبات سیاسی و عملکرد مثبت اقتصادی موجب افزایش نرخ ارز یک اقتصاد می‌گردد.

اقتصادهایی که جاه‌طلبانه مسیر رشد را از طریق ورود سرمایه و گسترش صادرات پیگیری می‌کنند، در صورتی که عوامل بالا، افزایش نرخ تبادل ارز را در پی داشته باشند، با دخالت عامدانه و دیکته کردن نرخ پایین‌تر مورد نظر، صادرات خود را حمایت می‌کنند. چین در زمره این کشورهاست و سال‌هاست که توسط شرکای تجاری خود ملامت گشته و تحت فشار برای افزایش نرخ ارز خود در مقابل ارزهای مهم جهان است. پرسش اصلی این است که دولت چین چگونه نرخ تبادل یوان-دلار و سایر ارزها را دست‌کاری کرده و به نرخ مطلوب خود می‌رسد؟ برای پاسخ به این پرسش، سازوکار رایجی که دولت چین در راستای تقویت دلار و تضعیف یوان به کار می‌بندد، به شرح ذیل توضیح داده می‌شود:

زمانی که مشتریان کالاهای چینی در آمریکا اقدام به خرید این کالاها می‌کنند، طبیعتاً تولیدکنندگان یا صادرکنندگان چینی مبلغ خرید را به دلار دریافت می‌کنند که این مبلغ در حساب بانک‌های آمریکایی (به نفع صادرکننده چینی) واریز می‌گردد. حال صادرکننده کالای چینی در صورتی که نیاز به واحد پول چین یعنی یوان داشته باشد، باید دلار را بتواند به یوان تبدیل کند. در نتیجه، صادرکننده از طریق بانک تجاری عامل خود در آمریکا دلار را به بانک مرکزی چین می‌فروشد. از طرف دیگر، به لحاظ اینکه تراز تجاری چین مقابل آمریکا مثبت است، همواره بانک مرکزی چین با مازاد دلار و کمبود یوان مواجه است. راه حل این موضوع در تجارت بین‌الملل، قاعدتاً باید به این صورت باشد که بانک

<sup>2</sup> Peg

<sup>3</sup> Sterilize

<sup>۱</sup> Forex Market

خود، دیپلماسی اقتصادی را در پیش گرفتند. نظر به فضای جدید حاکم بر عرصه بین‌المللی تحت تأثیر فرآیند جهانی‌شدن و همچنین نیاز مبرم به ثروت و فناوری کشورهای غربی در راستای توسعه، نخبگان این کشور دریافتند که در چنین فضایی، ارتقای منافع اقتصادی و دستیابی به توسعه به صورت خودمحور و بدون توجه به قواعد بین‌المللی، هزینه بسیاری را به این کشور تحمیل می‌کند؛ از این رو، استفاده از ابزار سیاست خارجی به عنوان حلقه واسط میان عرصه داخلی و بین‌المللی جهت ایجاد بستر مناسب برای دستیابی به اهداف اقتصادی، اهمیت زیادی پیدا کرد.

از سال ۲۰۰۸ تاکنون، یک منش رفتاری جدیدی در منشور و ماهیت تصمیم‌سازی چین رخنه و ورود کرده است. ره‌یافت جدیدی که کارشناسان و تحلیل‌گران حوزه سیاست بین‌الملل از آن با عنوان "چین جسور" یاد کرده‌اند. بر اساس این ره‌یافت جدید که در واقع حاصل درک استراتژیک تصمیم‌سازان سیاسی چین از بحران در نظم سیاسی و اقتصادی موجود در ساختار سیاست بین‌الملل و ایجاد فرصتی ویژه برای تسری در این ساختار است، چین تمایلات برون‌گرایانه‌تری از خود به نسبت گذشته بروز داد و توانست به دستاوردهای مهمی در زمینه اقتصادی همچون ایجاد بانک توسعه زیرساخت آسیایی و حضور یوان در سبد ارزی صندوق بین‌المللی پول دست یابد. به بیان دیگر سیاست با ریسک بالای چین توانست با استفاده بهینه از فرصت زمانی پیش‌آمده، با پاداش بالا نیز توأم شده و بسترها و زمینه‌های نفوذ چین در سیستم بین‌الملل را بیش از پیش افزایش دهد.

برای رهبران چین، گسترش روابط با اروپا هم به دلیل اقتصادی و هم به دلیل امنیتی-استراتژیک، مهم و سرنوشت‌ساز بود؛ به خصوص برای به‌دست‌آوردن تکنولوژی پیشرفته غرب که برای مُدرنیزه‌سازی چین لازم بود. توسعه اقتصادی سریع چین از

یابد، نرخ تورم بالا خواهد رفت و قدرت خرید مردم کاهش یافته و برای بخش‌های مختلف اقتصاد آمریکا، مقدور نخواهد بود که دستمزدها را به‌طور متناسب افزایش دهند (موسوی و خدایی، ۱۳۹۵: ۷۳)؛ در نتیجه، مردم از وضع پیش‌آمده ناراضی خواهند بود و محبوبیت رئیس‌جمهور و حزب حاکم، کاهش خواهد یافت. لذا سیاست‌مداران حاکم ترجیح می‌دهند که برخورد با چین را در حد تهدیدات زبانی و جدلهایی در زمینه حقوق بشر محدود کنند و درها را به روی کالاهای چینی باز نگه دارند (Francis, 2016).

به‌طور کلی، تصمیم‌سازان حاکم در هر دو کشور، منافع خود را در حفظ وضع موجود می‌بینند و از اتخاذ سیاست‌های رادیکال با ریسک بالا، پرهیز می‌کنند و برای پیشگیری از وقوع بحران‌های خطرناک، کانال‌های ارتباطی تأثیرگذاری همچون "گفت‌وگوی استراتژیک و اقتصادی آمریکا-چین" را در عالی‌ترین سطوح برای حل‌وفصل اختلافات راه‌اندازی کرده‌اند تا ناهماهنگی‌ها به صورت مسالمت‌آمیز رفع شوند (Richard, 2014).

## ۵ نتیجه‌گیری

امروزه چین به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و بازیگری تأثیرگذار در عرصه منطقه‌ای و جهانی، همواره در کانون توجه ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا قرار داشته است. به عبارتی چین به عنوان یکی از کشورهای مهم و مؤثر در نظام بین‌الملل که ایفای نقش تعیین‌کننده در ساختار و پویایی‌های نظام بین‌الملل دارد، ارزیابی می‌شود.

نخبگان بعد از «مائو»، با ارائه تعریفی برون‌گرایانه از خود، نقش کلیدی برای سیاست خارجی توسعه‌گرا به عنوان بسترساز محیط مناسب برای توسعه اقتصادی قائل شدند و در این راه با تجدیدنظر در بسیاری از اصول سیاست خارجی

<sup>۱</sup> U.S.-China Strategic and Economic Dialogue



اوایل دهه ۹۰ میلادی، عاملی عمده و اصلی در تغییر موضع اروپای غربی بوده است. تغییر خطمشی اروپا در قبال چین در درجه اول از عوامل اقتصادی نشأت گرفت.

منافع اتحادیه اروپا و چین باعث شده تا در صحنه بین‌المللی به عنوان شرکای استراتژیک عمل نمایند. اروپا و چین از طریق تقویت همکاری‌شان توانسته‌اند تا امنیت مشترک و دیگر منافعشان در آسیا و نقاط دیگر جهان را تقویت سازند. تقویت و افزایش روابط چین و اروپا، بخش مهمی از سیاست خارجی چین را شکل داده است. چین به دنبال پیوندهای نزدیک‌تری با اروپا است و به روابط عمیق با دولت‌های اروپایی ادامه می‌دهد. از دیدگاه چین، مشارکت و همکاری استراتژیک با اروپا باید جامع باشد و همکاری در زمینه امنیت سنتی (سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و غیره) و امنیت غیر سنتی (تجارت، اقتصاد، انرژی و غیره) را شامل می‌شود. اتحادیه اروپا نیز رشد و توسعه چین را به عنوان فرصتی برای خود تلقی می‌کند، اما چین را همچنان یک رقیب جدی می‌داند.

رشد و توسعه اقتصادی چین، برای اتحادیه اروپا و به خصوص اعضای بزرگ و قدرتمند آن حائز اهمیت فراوانی است. امروزه، توسعه روابط اقتصادی و تجاری بین اروپا و چین، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. چین برای ادامه فرآیند توسعه اقتصادی و به تبع آن نفوذ در اقتصاد بین‌الملل، نیاز مبرم به همکاری با اتحادیه اروپا دارد و از طرف دیگر، اروپا نیز به منظور نهادینه کردن توسعه بازارهای خود و همچنین افزایش نفوذ سیاسی، برقراری روابط اقتصادی را در اولویت برنامه‌هایش قرار داده است. اتحادیه اروپا همواره سعی نموده چین را در همه ابعاد و زمینه‌ها در نظام بین‌الملل ادغام نموده و در این زمینه، یکی از سیاست‌ها و راهبردهای اروپا در قبال چین، فراهم‌نمودن زمینه‌های ورود چین به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از قبیل سازمان تجارت جهانی بوده است.

چین در درجه اول به تجارت و سرمایه‌گذاری در درون قاره اروپا متمرکز شده است. پس از آن به قوی‌تر کردن روابط تجاری‌اش می‌پردازد. در جنوب اروپا، به دنبال فرصت‌های خصوصی‌سازی به‌ویژه در زیرساخت‌های انرژی و بنادر است. در مقابل در غرب اروپا، کسب و کارهای استراتژیک همراه با تحقیق و توسعه در اولویت‌های چین قرار دارد. همکاری با برخی از شرکت‌های غول‌آسای آلمانی و سوئیسی فرصتی برای پکن در جهت به دست آوردن دانش و فناوری است. توافقات دیگری نیز وجود دارد تا به برندهای چینی و کانال‌های توزیع آنها فرصت گسترش دسترسی به بازارهای اروپایی بدهد.

در ارتباط با اتحادیه اروپا و چین، تفاوت‌هایی در زمینه‌های تاریخی، سطح توسعه سیستم سیاسی و اقتصادی بین آنها وجود دارد و در برخی از مسائل، دیدگاه آنها متفاوت و حتی مخالف است اما به طور کلی، اختلاف اساسی بین آنها وجود ندارد و هیچ‌یک از طرفین همدیگر را تهدیدی جدی نمی‌دانند و سعی نموده‌اند روابط خود را در قالب بازی "بُرد-بُرد" پیش برند.

از ابتدای قرن بیست‌ویکم، رفتار آمریکا در قبال چین دارای سه رُکن اساسی: تعامل سیاسی، همگرایی اقتصادی و مهار استراتژیک بوده و شباهت دولت‌های «بوش پسر» و «اوباما» در دنبال کردن سیاست سه‌رُکنی است و تفاوت آنها در اولویت قراردادن یکی از این سه رُکن می‌باشد.

هرچند از زمانی که دولت «بوش پسر» بر سر کار آمد، احاطه استراتژیک پکن در اولویت دستور کار کاخ سفید قرار گرفت اما واشنگتن همچنان تقویت روابط خود را با چین در عرصه همگرایی اقتصادی دنبال نمود. دولت «اوباما» گرچه در ابتدا موضع منعطفی در برابر چین گرفت، اما بعدها با فروش سلاح به تایوان و دیدار با «دالایی‌لاما» و همچنین اعطای جایزه صلح نوبل ۲۰۱۰ به معترض چینی، تیرگی‌های در روابط دو کشور ایجاد نمود؛ اما به شکل کلی، «اوباما» سعی نمود همواره بر همگرایی

توانند با کنار گذاشتن مسائل اختلاف‌برانگیز، در زمینه‌های بین‌المللی و داخلی همکاری‌شان را ارتقا دهند و روابطی دوستانه‌تر مبتنی بر همکاری ایجاد نمایند.

اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و چین، هر یک وزنه‌ای در اقتصاد جهانی به شمار می‌روند و با خروج واشنگتن از توافق پاریس، تنها شانس بقای این توافق در دستان بروکسل و پکن باقی می‌ماند. با توجه به این مسأله، اُفق‌های روشنی پیش‌روی روابط اروپا و چین دیده می‌شود و پیش‌بینی‌ها حاکی از گسترش و تعمیق روابط دوجانبه آن‌ها با سرعت بیشتری می‌باشد که نهایتاً منجر به همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی گسترده‌تری خواهد شد.

اقتصادی با چین تأکید ورزد و از این طریق چین را در مسائل بین‌المللی درگیر کند.

در مجموع، سیاست ایالات متحده آمریکا در برابر چین حاکی از آن است که این کشور کماکان سیاست خود مبنی بر "تعامل مثبت همراه با مهار" را پیگیری می‌نماید. هدف استراتژیک آمریکا، کنترل و هدایت جهانی می‌باشد که عملاً به‌طور مستقیم با استراتژی چین مبنی بر تقویت نظام چندقطبی در تقابل است.

با توجه به قدرت اقتصادی و نظامی چین و رشد روزافزون آن و همچنین نفوذ بین‌المللی این کشور که بیش از پیش رو به گسترش است، لذا قاعدتاً ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا با هم‌زیستی صلح‌آمیز با چین و محترم‌شمردن علایق یکدیگر، می-



## منابع

عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*، تهران: ابرار معاصر.

قنبرلو، عبدالله. (۱۳۹۵)، «آثار دوگانه گشایش اقتصادی بر سیاست خارجی چین»، *جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

لیتل، ریچارد. (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ دهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

اسمیت، مایکل و ریچارد لیتل. (۱۳۸۹)، *دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: علمی و فرهنگی.

ترابی، قاسم. (۱۳۸۸)، «موازنه تهدید: موازنه قوا یا اتحاد با طرف تهدیدکننده»، *ماهنامه اطلاعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۷۴، صص. ۷۶-۵۹.

خالوزاده، سعید. (۱۳۸۹)، «روابط چین و اتحادیه اروپایی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و چهارم، شماره ۲، صص. ۵۱۴-۴۸۱.

سازمند، بهاره، ابوالفضل عظیمی و علی‌اکبر نظری. (۱۳۸۹)؛ «نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۴، صص. ۲۷۴-۲۵۱.



- BEA. (2017); "U.S. International Trade in Goods and Services", Bureau of Economic Analysis, **U.S. Department of Commerce**, Retrieved 11 July 2017 from: [https://www.bea.gov/news-releases/international/trade/trad\\_time\\_series.xls](https://www.bea.gov/news-releases/international/trade/trad_time_series.xls).
- BEA. (2017); "U.S. Trade in Goods and Services by Selected Countries and Areas, 1999-present", Bureau of Economic Analysis, **U.S. Department of Commerce**, Retrieved 10 July 2017 from: [https://www.bea.gov/news-releases/international/trade/trad\\_geo\\_time\\_series.xls](https://www.bea.gov/news-releases/international/trade/trad_geo_time_series.xls).
- Chow, Gregory. (2004); "Economic Reform and Growth in China", **Annals of Economics and Finance** 5, Peking University Press, Princeton University, pp. 127-152.
- CNNMoney. (2016); "These are America's biggest trading partners", Retrieved 15 December 2016 from: <http://money.cnn.com/2016/12/15/news/economy/us-trade-canada-china-mexico/index.html>
- EconomyWatch Stats Database. (2018); "Welcome to the GDP Share of World Total (PPP)", Retrieved 15 February 2019 from: [http://www.economywatch.com/economic-statistics/economic-indicators/GDP\\_PPP\\_US\\_Dollars/2017/](http://www.economywatch.com/economic-statistics/economic-indicators/GDP_PPP_US_Dollars/2017/).
- European Commission. (2016); "European Union, Trade in goods with China", **Directorate-General for Trade**, 14 April.
- European Commission. (2017a); "Client and Supplier Countries of the EU28 in Merchandise Trade", 2016, **Directorate-General for Trade**, Available at: [http://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2006/september/tradoc\\_122530.02.2017.pdf](http://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2006/september/tradoc_122530.02.2017.pdf)
- European Commission. (2017b); "EU Trade Flows in Goods", **Market Access Database Statistics**, Available at: [http://madb.europa.eu/madb/statistical\\_form.htm](http://madb.europa.eu/madb/statistical_form.htm)
- Francis, D. K. (2016); "China isn't quite the economic headache presidential candidates want it to be", **Foreign Policy**.
- Investopedia. (2017); "What is 'Balance of Trade - BOT'", Retrieved 16 July 2017 from: <http://www.investopedia.com/terms/b/bot.asp>
- Lu, Zheng & Tianqin Yan & Xiang Deng (2014); "EU-China Economic Relations: Interactions and Barriers", **Review of European Studies**; Vol. 6, No. 4.
- Morrison, Wayne M. (2013); "China-U.S. Trade Issues", **Congressional Research Service**.
- Morrison, Wayne M. (2015); "China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States", **Congressional Research Service**, October.
- Richard C, B. I. (2014); "What you need to know about the U.S.-China strategic and economic dialogue", **The Brookings Institution**.
- Rose, Gideon. (1998); "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**; Vol. 51, No. 1, published by: Cambridge University Press, (accessed 29/06/2016): <http://www.jstor.org/stable/25054068>.

USTR. (2016); "U.S.-China Trade Facts", **United States Trade Representative**, Retrieved 01 July 2017 from:

<https://ustr.gov/countries-regions/china-mongolia-taiwan/peoples-republic-china>.

World Bank. (2017); "Data for European Union: GDP", Retrieved 04 August 2017 from: <http://data.worldbank.org/?locations=EU>

